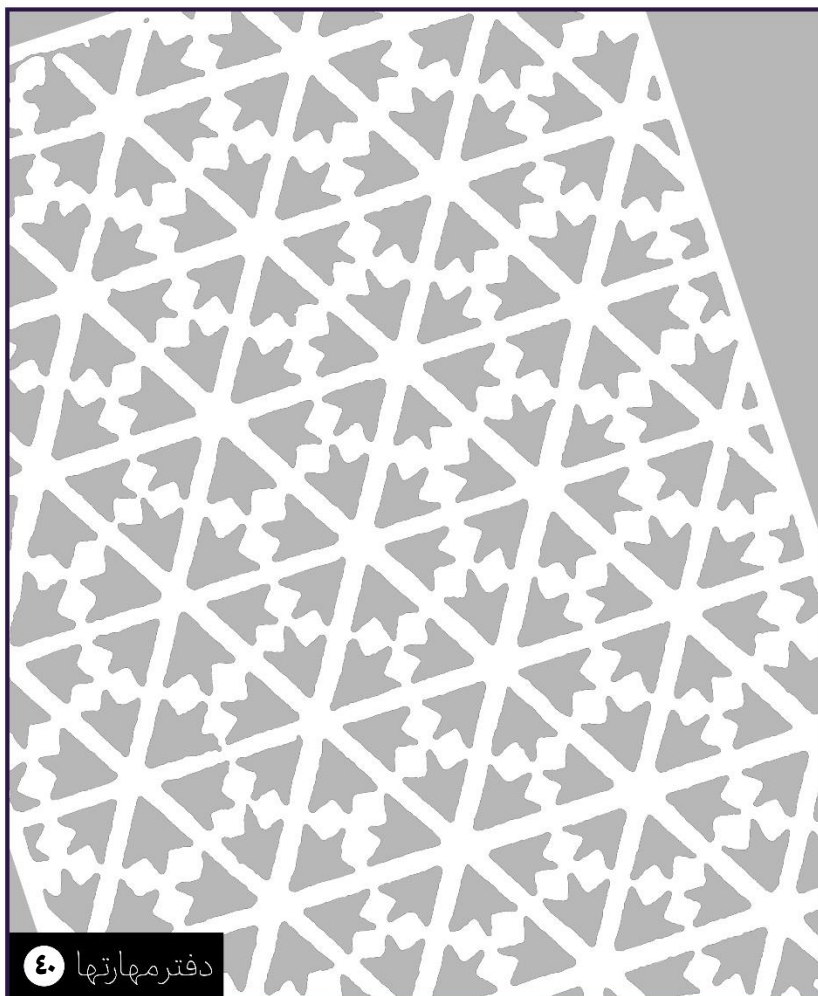




دفتر مهارت‌ها ۴۰

روش نگارش و ویرایش کاربردی

مدرسه علمیه امراللهی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْه

رضا منتظری مقدم

بخش اول: گام‌های نگارش و ویرایش

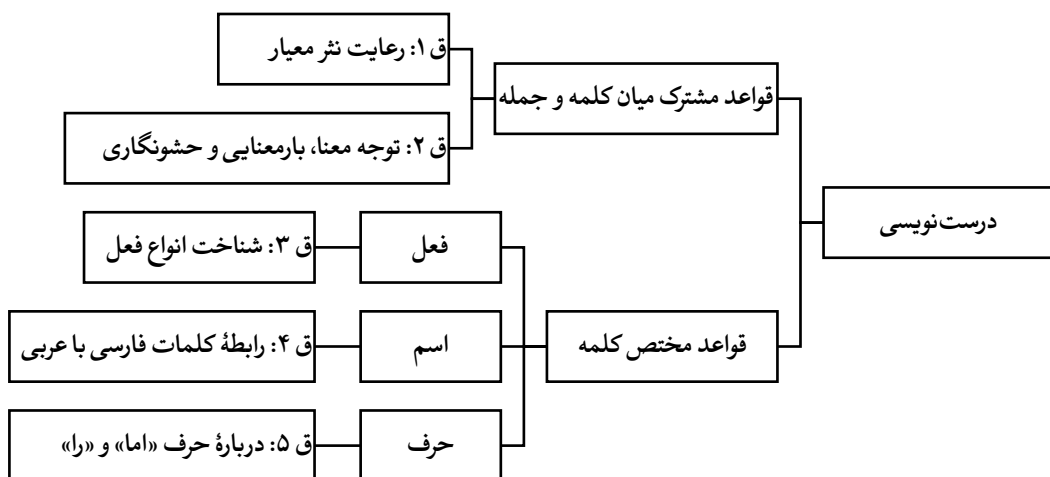
«نویسنده» یعنی کسی که خوب و آسان می‌نویسد و دیگران نیز خوب و آسان متن او را می‌فهمند و «روش نویسندگی» یعنی گام‌هایی که با پیمودن آن می‌توان بهتر و آسان‌تر نوشت؛ به طوری که دیگران نیز بهتر و آسان‌تر آن را بفهمند. بدین ترتیب سعی شده عناصری که برای روش نگارش سودمند و سزامند است، جمع‌آوری گردد و در کالبد چهار فصل «درست نویسی»، «شفاف نویسی»، «زیبانویسی» و «صورت نوشته» سامان یابد. فصل درست‌نویسی به مسائلی اشاره دارد که رعایت نکردن آن، کلام را غلط و ناصواب خواهد کرد. سپس در فصل بعدی (شفاف‌نویسی) مطالبی گفته می‌شود که سبب ساده‌تر شدن نوشتار و گویایی متن می‌گردد. پس از این بخش، نوبت به فصل زیبانویسی می‌رسد. در این فصل سعی می‌شود کلام با فنونی مختصر اما پرکاربرد، آراییده و در فصل پسین (صورت نوشته)، ویرایش گردد. در حقیقت فصل صورت نوشته، عهده‌دار اصلاح متن از حیث علائم نگارشی و مؤلفه‌هایی از این دست است که به منظور جامعیت بخشی به روش نویسندگی، آخرین عنوان را به خود اختصاص داده است.

فصل اول: درست‌نویسی

اولین رکن نگارش که با آن آشنا می‌شوید، «درست‌نویسی» است. پارسی‌زبانان بسیاری از کلمات خود را صحیح می‌نویسند؛ اما در برخی موارد، آرایش‌های رایجی وجود دارد که ایشان از آن بی‌خبراند. آنچه در این زمینه لازم بود، جمع‌آوری کردیم و در کالبد پنج «قاعده»، به بیان آن پرداختیم. این موارد تنها قاعده و قانون نیستند؛ بلکه عصاره‌ای از مهم‌ترین عناصری‌اند که

پژوهشگران زبان به آن دست یافته‌اند؛ به گونه‌ای که هرکدام از این قواعد، ظرفیت آن را دارد که از خود چند قاعده فرعی منشعب کند و در مصادیق متعددی به کار گرفته شود.

قبل از هر چیز به نموداری که در ادامه آمده، توجه کنید. این نمودارها، نظم و ترتیب قواعد را به شما نشان می‌دهد و باعث می‌شود ذهنتان پیوند بهتری با آن‌ها برقرار کند؛ به همین منظور مطالعه ساختارها و نمودارها اهمیت فراوانی پیدا می‌کند. دو قاعده نخست، هم در کلمات جاری است و هم در جملات. لذا از تعبیر «قواعد مشترک» بین کلمه و جمله استفاده کردیم. در بخش قواعد غیرمشترک نیز سه مؤلفه از مسائل مختص به کلمه بررسی شد که به شرح زیر است:



قاعده اول: رعایت نثر معیار

اصلی‌ترین ملاک استفاده از کلمات، آن است که بر اساس «نثر معیار» بنویسید. نثر معیار، همان زبان نوشتاری دانش‌آموختگان، متون درسی و آموزشگاه‌های رسمی کشور است. ویژگی این متون، دو چیز است: مانوس و رایج بودن در میان نویسندگان و دانش‌آموختگان کشور. هر جا در استفاده

از کلمات و جملات تردید داشتید، ببینید این متن در زبان نوشتاری پژوهشگران، «مأنوس» و «رایج» است یا خیر. بنابراین نباید از کلمات فارسی قدیمی و یا کلمات غیرفارسی نامأنوس استفاده کرد؛ زیرا در این نوشتار، غیرمأنوس و غیرمرسوم است.^۱ حال به سراغ نمونه‌های پیش رو بروید و این سنجه را بر آن‌ها تطبیق کنید:

نمونه‌هایی از کلمات غیر «نثر معیار»: علی‌القاعده، علی‌هذا، فی‌جمله، پادارایم، تکنیک، ایمیل. نمونه‌ای از جمله غیر «نثر معیار»: بیشتر متکلمان معتزلی برآنند که تنها گناهان بزرگ موجب احباط توانند بود.

اصلاح شده: بیشتر متکلمان معتزلی برآنند که تنها گناهان بزرگ می‌توانند ایمان را تباه کنند.

گفتنی است «نثر معیار» و یا به تعبیری «زبان علمی»، زبانی است که تعابیر شفافی دارد و دارای ساخت منطقی و آراستگی است. این زبان حاوی مفاهیم و اصطلاحاتی است که مصادیق مشخصی دارند؛ اما در «زبان ادبی»، مخاطب پیش از آنکه به مدلول و معنای کلمات و تعبیرات دست یابد، به لفظ و زیبایی آن‌ها توجه می‌کند.^۲ دو متن زیر را با یکدیگر مقایسه کنید تا این حقیقت بهتر لمس شود:

^۱ البته در برخی موارد همچون سبک ادبی نویسی، از این کلمات استفاده می‌گردد. گاهی مصنف خُبره، به دنبال اهدافی خاص از نثر معیار فراتر رفته و سبک‌های دیگر نگارش را به کار می‌گیرد؛ تا تأثیرگذاری خود را بر مخاطب افزایش دهد و یا اینکه بتواند بر اساس سبک و شیوة مخصوصی بنگارد.

^۲ خاطرنشان می‌شود که عدم استفاده از کلمات فارسی کهنه یا کلمات بیگانه و به عبارت دیگر «معیارنویسی کلمه»، در فصل درست نویسی می‌گنجد. اما «معیارنویسی جمله (زبان علمی و رایج)»، به عنوان عنصری برای سادگی متن شمرده شده و به همین منظور در فصل شفاف نویسی به آن بیشتر اشاره خواهد شد.

«در سایه سار محکم و متشابه»

محکم و متشابه اما چیست؟ واشکافی مرزهای آن کدام است؟ چگونه می‌توان مشعل «محکم» را فرادست برد و در تاریکستان حیرت و سرگردانی، فراروی حقیقت ساخت و طعم متشابها را جرعه جرعه به تشنه کامان رساند.

متن دوم: زبان علمی (اصلاح شده به قلم استاد طریقه دار)

«درباره محکم و متشابه»

اما محکم و متشابه چیست؟ در اینجا برآنیم تا فقط «محکم و متشابه» را که یکی از مقوله‌های علوم قرآنی است، مطرح کنیم. سؤال اصلی این است که چگونه می‌توان «محکمت» را شناخت و از آن‌ها در تفسیر «متشابها» سود جست؟

- تمرین: این قطعه‌ها را به نثر معیار بازنویسی کنید.
- علمای سیر و تواریخ و روایت احادیث، نص بسیار کرده‌اند در امامت آن حضرت از پدرش و مناقب بی‌شمار در شأن او نقل کرده‌اند (نثر کهن)؛
- گفتند که از آنان تبرّا کن تا در امداد و یاری تو یک‌دل شویم و چون وی به جهت مصلحت از آن امتناع نمود، گفتند ما تو را رفض کردیم؛ یعنی ترک متابعت و معاونت تو نمودیم (نثر کهن)؛
- چهل سال از هجرت پیامبر [به مدینه می‌گذشت که فرشته شهادت، درهای بهشت وصال را به پاداش عمری عشق و جانبازی در راه معشوق ازلی، در وعده‌گاه همیشگی، به روی عاشق دل‌سوخته کوفه، مولای خوبان، گشود (نثر ادبی)؛

- محال است کسی چیزی پیدا کند که ثابت کند حضرت علی علیه السلام با مشتی نامرد بی دین سازش کرده است (نثر عامیانه)؛
- نسبت علی با بدکاران، تباین است و متباینان هرگز اجتماع نمی کنند (نثر صنفی)؛
- خوب من چه می توانستم بکنم؟ شوهر حاضر نبود مرا با بچه نگهدارد. بچه که مال خودش نبود. مال شوهر قبلی ام بود که طلاقم داده بود و حاضر هم نشده بود بچه را بگیرد (نثر داستانی).^۳

قاعده دوم: توجه به معنا، بارمعنایی و حسونگاری

سه مؤلفه در «توجه به معنا»، دنبال می شود. این سه را به تفکیک و تفصیل، در ادامه ذکر می کنیم:

۱. نخستین مؤلفه آن است که کلمه، در معنای غلط استفاده نشود: طبیعی است که گاهی معنای کلمه را ندانیم و کلمات را اشتباه استفاده کنیم. برای مثال تقدیر به معنای قدرانی استفاده می شود و حال آنکه تقدیر یعنی اندازه گیری کردن؛ بدین سان در پارسی، کلماتی وجود دارد که در جای نادرست از آن بهره گرفته می شود. این مشکل ریشه در معنای واژگان دارد و برای حل آن توصیه می شود، به کتاب لغت مراجعه کنیم. این راه حل به گونه ای است که از خود مشکل سخت تر است؛ چراکه بایستی در هر شک و شبهه ای، فرصت فراوانی را اختصاص دهیم تا به کتب لغت مراجعه کرده و بعد از تحقیق و تفحص در میان کتب متعدد، به نتیجه مطلوب برسیم. برای حل این معطل، استاد ابوالحسن نجفی قدم مؤثری برداشته و کتاب ارزشمندی را با عنوان «غلط ننویسیم» تألیف نموده است. به درستی این کتاب در میان نویسندگان، جایگاه بلندی دارد و افراد سرشناسی به تمجید این کتاب سخن گفته اند. ایشان در کتاب خود فرهنگ جامعی از

^۳. البته نثر گفتاری نیز شباهت زیادی با نثر داستانی دارد. چنین متون در وبلاگ ها و شبکه های اجتماعی بسیار مرسوم است. در حقیقت به همان شکلی می نویسند که سخن می گویند.

کلمات دشوار زبان فارسی را گردآوری کرده و با نگاه محققانه خود به کاوش پرداخته است. ثمرهٔ زحمات ایشان، مجموعه‌ای شد که هر کسی با مطالعه آن می‌تواند مدعی شود، بخش عمده‌ای از درست‌نویسی را می‌داند و اکثر کلمات کاربردی را به شکل پالایش‌شده در دست‌ان خود دارد. به جهت اهمیت و ضرورت این کتاب، نگارنده پس از مطالعهٔ مستمر و مکرر، آن را خلاصه نموده و در فصل دوم کتاب ذکر کرده است؛ بدین‌سان توصیه اکید می‌شود برای تسلط بر گام «درست‌نویسی»، آن را مطالعه کنید و در هنگام نوشتن، به آن مراجعه نمایید. در اینجا فقط به ذکر یک نمونه از غلط‌نویسی‌ها بسنده می‌کنیم. «خاطر» به معنای ذهن و فکر است و در فارسی به غلط، در معنای «به دلیل» نگاشته می‌شود. از طرفی گفته شده، ترکیب «به خاطر» ترکیبی جعلی (ساختگی) است؛ از این‌رو بایستی «برای» و «به منظور» یا دیگر کلمات از این دست، جایگزین «به خاطر» شوند.

۲. دومین مؤلفه، دقت به بارمعنایی^۴ کلمات است: کلمات علاوه بر معنای لغوی، بارمعنایی عاطفی و احساسی نیز به همراه دارند. برای مثال «درگذشت» و «مرگ» هر دو به یک معناست؛ لیکن واژه نخست، احساس زیباتر و مثبت‌تری دارد. به خلاف کلمه مرگ که این‌گونه نیست. برای همین است که گفته می‌شود: در چنین روزی، مرگ هیتلر به وقوع پیوست. در اینجا کلمه‌ای با بارمعنایی منفی آمده و جایگزین واژه درگذشت شده است. برای اطلاع بیشتر، به مثال‌های زیر نگاه کنید:

مثال ۱: ابوریحان بیرونی برخورددار مریضی شد.

اصلاح: ابوریحان بیرونی دچار مریضی شد.

^۴. Connotation.

مثال ۲: شیوهٔ چشم‌ت، فریب جنگ داشت / ما غلط کردیم و صلح انگاشتیم^۹

اصلاح: در عصر زندگانی حافظ، «غلط کردن» بارمعنایی منفی‌ای نداشت؛ اما در زمان حاضر، بار احساسی تحقیر و توهین را به دوش می‌کشد.

۳. سومین مؤلفه، حشو قبیح است: به سبب اهمیت این بحث، مقالهٔ ارجمندی را در فصل دوم آوردیم که به روشنی این مسئله را می‌شکافد. حشو قبیح یعنی نویسنده، سخنی را که می‌توانست در دو جمله ادا کند، در چندین صفحه به آن می‌پردازد و با این کار هزینه و زمان خواننده را هدر می‌دهد. متأسفانه این آفت، در میان نگاره‌ها به‌وفور مشاهده می‌شود. علاوه بر جملات، حشو و زیاده، در کلمات نیز رخ نشان می‌دهد. مثلاً سنگ و حجر به یک معناست؛ اما به اشتباه گفته می‌شود: سنگ حجارالاسود. به نویسندگان عزیز، خصوصاً پژوهشگران علمی، سفارش مؤکد می‌شود که از اطناب خودداری کرده و تا جای ممکن کلام خود را از هرگونه حشوی، پالایش کنند.

● تمرین: با توجه به مطالب آنچه گذشت، عبارات زیر را به شکل صحیح بازسازی کنید. شما می‌توانید با مطالعهٔ بخش‌های «دربارهٔ غلط ننویسیم» و «دربارهٔ حشو» جملات زیر را بهتر و دقیق‌تر تغییر دهید.

- خبرنگار ما به بهانهٔ برگزاری اولین نمایشگاه بین‌المللی کتاب در تهران مقاله‌ای نوشته است (غلط نویسی)؛

- چنان‌که حجم نقدینگی بالا رود، آسیب‌های مهلکی به اقتصاد وارد می‌شود (غلط نویسی)؛

- این خطای بزرگ در تاریخ جاودانه خواهد شد (بارمعنایی)؛

- شیعه، با جعل امامت، رسالت پیامبران را تداوم بخشید (بارمعنایی)؛

۹. حافظ.

- بزرگان خاندان بی‌طاووس از عالمان نامدار بوده‌اند (حشو)؛
- گاهی این گمان رخ می‌نماید که شاید مردم برای انتخاب راه‌های دشوار هنوز آمادگی ندارد (حشو).

قاعده سوم: شناخت انواع فعل

در همه زبان‌ها از جمله فارسی، افعال دارای زمان‌های متفاوتی هستند. برخی افعال اشاره به گذشته دارد و برخی به حال. آنچه سبب غلط‌نویسی می‌شود، ناهماهنگی میان زمان افعال است؛ به عبارت بهتر گاهی در یک جمله، با دو فعل روبه‌رو می‌شویم که یکی ماضی است و دیگری مضارع. این ناهماهنگی در زمان، از خطاهای نویسندگان است. شایسته است با شناخت افعال، خود را از این اشتباه پرهانیم. با تمرکز کافی، موارد زیر را با خود مرور کنید:

مثال: این کتاب «جامعه» نام دارد (مضارع) و همواره نزد پیشوایان معصوم بوده است (ماضی نقلی).

اصلاح: این کتاب «جامعه» نام دارد (مضارع) و همواره نزد پیشوایان معصوم است (مضارع).

«است» در جمله نخست، معنای کاملی ندارد و با قبل خود، معنا می‌شود؛ براین اساس واژه مذکور، زمان ماضی نقلی پیدا می‌کند. بر خلاف آن، در جمله دوم «است» به معنای «وجود دارد» آمده که دارای زمان مضارع است. بنابراین با کمی تامل در جمله اول، متوجه ناهماهنگی زمانی می‌شویم و بدین شکل آن را اصلاح می‌کنیم.

در زبان فارسی هفت نوع فعل رایج وجود دارد که از این قرار است:

ماضی ساده: بن ماضی^۶ + شناسه؛^۷ قبلاً کوه رفتیم.

ماضی بعید: کاری که در زمان گذشته دورتر - نسبت به زمان حال - ادا شده است؛ قبلاً کوه رفته بودم.^۸

ماضی نقلی: کاری که در زمان گذشته ادا شده و اثر یا نتیجه آن تا زمان حال باقی است؛ قبلاً کوه رفته‌ام.^۹

ماضی استمراری: کاری که در زمان گذشته، به طور مستمر اجرا شده است؛ می‌رفتیم.^{۱۰}

ماضی التزامی: کاری که در زمان گذشته به طور غیرحتمی اجرا شده است؛ شاید یا اگر کوه رفته باشم.^{۱۱}

مضارع استمراری: کاری که در زمان حال، به طور مستمر اجرا می‌شود؛ کوه می‌رویم.^{۱۲}

^۶. بن فعل، در برگیرنده معنا فعل است. روش رسیدن به بن ماضی: مصدر + حذف نون. مثال: رفتن + حذف نون = رفت.

^۷. شناسه فعل، بیان‌کننده زمان یا شخص آن فعل است.

^۸. بن ماضی + های غیرملفوظه + بودم و

^۹. بن ماضی + های غیرملفوظه + ام، ای، است، ایم، اید، اند.

^{۱۰}. می + ماضی ساده.

^{۱۱}. بن ماضی + های غیرملفوظه + باشم و

^{۱۲}. می + بن مضارع + شناسه = می‌روم. روش رسیدن به بن مضارع: فعل امر + حذف باء. برو + حذف باء = رو.

مضارع التزامی: کاری که در زمان حال، به طور غیرحتمی اجرا می‌شود؛ شاید یا اگر به کوه بروم یا روم.^{۱۳}

- تمرین: در این جمله، فعل‌های هم‌طراز را هماهنگ کنید.
- با شروع جنگ جهانی اول، وی نیروهایی از قبایل را گرد آورد و در بصره میان او و انگلیسی‌ها جنگ سختی در می‌گیرد؛
- سیدمرتضی ادیبان و دانشمندان را به زانو درآورده و گوی سبقت را از همگان می‌رباید؛
- او در ادامه، سخن خود را شرح داد و تحول معنایی در کلام را پذیرفته بود؛
- بیمار تب کرده بود و احتمال آن می‌رود که به زودی عرق می‌کرد.

قاعده چهارم: رابطه کلمات فارسی با مختصات زبان عربی

اگر کلمه‌ای فارسی اصیل باشد، نمی‌توان ویژگی‌های خاص زبان عربی را در آن به کار بگیریم. برای مثال «ات» مخصوص کلمات عربی است و اگر کلمه‌ای فارسی اصیل باشد، با این حروف جمع بسته نمی‌شود. همانند «پیشنهاد» که کلمه‌ای پارسی است و نمی‌تواند با «ات» (جمع مؤنث عربی) جمع بسته شود؛ البته جمع کلمات اصیل عربی با «ات» بی‌اشکال است و می‌تواند در زبان ما نیز استفاده گردد. همانند مؤنات. این مسئله به صورت دسته‌بندی شده، در ادامه بیان خواهد شد. شاید بتوان گفت که این آسیب، در مثال‌های زیر خلاصه می‌گردد؛ پس با توجه کامل، نمونه‌های زیر را به خاطر بسپارید:

۱. جمع عربی کلمات اصیل فارسی: پیشنهادات، دستورات، سبزیجات، گرایشات، کارخانجات، (جمع با ات). داوطلبین، بازرسین (جمع با ین). الوار (جمع قوم لر)، افغانه (جمع افغانی)، اساتید

^{۱۳}. بن مضارع + م، ی، د، یم، ید، ند.

(جمع مکسر).^{۱۴} این کلمات را باید با کلمه «ها» و «ان» جمع بست؛ بنابراین «پیشنهاد» به این صورت جمع بسته می شود: پیشنهادها.

نکته: شایان ذکر است گاهی کلمه اصالتاً عربی است؛ اما شرایط جمع با «ات» را ندارد. از موارد پربسامد آن چنین است: نظرات، نفرات، اثرات و خطرات.^{۱۵}

۲. ساختن مصدر صناعی از کلمات فارسی: ایرانیت، رهبریت، منیت، خویت، دویت و خودیت.

۳. تنوین به کلمات فارسی: زباناً، تلفناً، گاهاً، دوماً و ناچاراً. (اصلاح: زبانی، تلفنی، گاهی، دوم اینکه و به ناچار) نکته: استفاده از کلمات اصیل عربی، همراه با تنوین مانعی ندارد. همچون: مثلاً، اتفاقاً، معمولاً، حدوداً، نسبتاً.

● تمرین: کلمات نادرست را بیابید و اصلاح کنید.

- گاهاً در نشریات عملاً با نمونه هایی از بداخلاقی سیاسی روبه رو هستیم؛
- خانم بازرسه پس از دیدن نامه های وارده، رسماً خواستار انتقادات و پیشنهادات حاضرین شد؛
- یکتاپرستان، حسب فرمان آفریننده جهان، همه شؤونات دینی و اخلاقی را در درونیات خود مراعات کنند؛

^{۱۴}. «استاد» کلمه ای فارسی است که به زبان عربی رفته، جمع مکسر گرفته و سپس به زبان فارسی برگشته است؛ چون فارسی اصیل است، بایستی این گونه جمع بست: استادان. البته اساتید غلط مشهور است و به کارگیری آن ناپسند نیست.

^{۱۵}. توضیح بیشتر ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۰، صرف ساده، ص ۲۵۸؛ نجفی، ۱۳۹۶، غلط نویسیم، ص ۱۳۵.

- خواننده‌ای در اصفهان ممنوع‌الکار و ممنوع‌الپرواز شد.

قاعده پنجم: درباره حرف «اما» و «را»

هیچ‌گاه نباید «اما» بعد از نهاد^{۱۶} بیاید؛ بلکه این واژه، در ابتدای جمله دوم ذکر می‌شود.

مثال: همه حاضران نظر خود را گفتند؛ من اما نظر خاصی نداشتم.

اصلاح: همه حاضران نظر خود را گفتند؛ اما من نظر خاصی نداشتم.

شایان توجه است که حرف «را»، حتما بعد از مفعول صریح قرار می‌گیرد و هیچ‌کدام از اجزا جمله نباید در این میان بیایند؛ چنانچه بین «را» و مفعول فاصل شدند، آن را اصلاح کرده و در جای خود قرار دهید. به مثال زیر دقت کنید. حرف «را» بعد از فعل آمده که بایستی بعد از مفعول، قرار بگیرد. در واقع جمله پیرو (جمله فرعی) میان مفعول و فعل، فاصله ایجاد کرده است.

مثال: نباید خدایی که دوستان دارد را معصیت کنیم.

اصلاح: نباید خدایی را که دوستان دارد، معصیت کنیم.

البته ممکن است اجزا دیگر کلام نیز سبب دوری مفعول از حرف «را» شوند. از دشوارترین موارد، جایی است که مفعول غیرمستقیم (غیرمصرح) در میان آید. در عبارت پیش رو «به ایران» مفعول است، اما مفعول غیرمستقیم محسوب می‌شود؛ زیرا رکن کلام نیست و به قید شباهت دارد. چنین چیزی میان فعل و مفعول مستقیم که رکن کلام بوده، جدایی انداخته است.

مثال: زمان بازگشت او به ایران را نمی‌دانیم.

^{۱۶}. در فصل بعدی، اصطلاح نهاد را توضیح خواهیم داد.

اصلاح: زمان بازگشت او را به ایران نمی دانیم.

در عبارت بعدی، «خطرات بزرگی» مفعول صریح «حس می کرد» و «اسلام عزیز» مفعول صریح «تهدید می کرد» است. از آنجا که گفته اند وجود حرف «را» برای مفعول صریح، ضروری است؛^{۱۷} نمی توان هیچ کدام از این دو حرف را حذف نمود. هرچند این جمله، از نظر دستوری غلط نیست؛ اما کمی نارسایی دارد که در بخش های بعدی، نحوه ترمیم آن را بیان می کنیم.

مثال: امام حسین علیه السلام با تمام وجود، خطرات بزرگی را که اسلام عزیز را تهدید می کرد، حس می کرد؛

- تمرین: مکان حرف «اما» و «را» در جمله های زیر را ارزیابی و آن را اصلاح کنید.
- وی کاتب نامه های مسئولین بود؛ او اما دقت کافی در این موضوع را به کار نمی گرفت؛
- این کار پیشرفت اسلام که در عرصه های فرهنگی موفق بود را بسیار کند کرد؛
- پارسایی که زخم پلنگ داشت را دیدم؛
- سودان استرداد نمیری از مصر را تقاضا می کند.

فصل دوم: شفاف نویسی

پس از درست نوشتن، شفاف نویسی اهمیت فراوانی دارد. شفاف نویسی بدین معناست که گزاره ها، ساده و گویا باشند. هرچه متن ساده تر و گویا تر باشد، فهم خواننده افزایش یافته و خواندن را لذت بخش تر می کند. همان طور که گذشت، اساساً وظیفه و هنر نویسنده آن است که خوب و

^{۱۷}. البته به اعتقاد عده ای دیگر، در مواردی حرف «را» قابل حذف است. در هر حال همان طور که استاد ابوالحسن نجفی در مقاله حذف حرف اضافه می نویسد، ملاک حذف آن است که خدشه به کلام وارد نگردد. به نظر می رسد در مثال مزبور چنین آفتی، گریان گیر جمله نشود و معنا بی نقص باقی بماند.

روان بنویسد و دیگران نیز متن وی را خوب و روان بفهمند. دربارهٔ شفاف نویسی سه پندار نادرست، رواج یافته است که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

أ. علمیت بخشی؛ برخی گفته‌اند: «بی‌تردید نوع نوشته در ذهنیت مخاطب تأثیر دارد. اگر نثرِ سختی در جمله به کار برود، خواننده می‌پندارد نوشته علمی‌تر و دقیق‌تر است؛ بدین ترتیب پیچیده نویسی، نوشتهٔ ما را عزیز می‌دارد و به آن علمیت می‌بخشد».

در پاسخ می‌گوییم که اندام نوشتهٔ علمی بر دو رکن استوار است؛ «زبان علم» که شامل اصلاحات و ادله آن است و دیگری «زبان توضیح علم». ساده نویسی در «زبان علم»، جانِ کلام علمی را بی‌مایه می‌کند و چنان که گفته شد، از علمیت نوشته می‌کاهد؛ بنابراین گاهی در متن علمی ملزمیم دشوار بنگاریم تا بر اساس زبان همان علم سخن گفته و زبان گفتگوی آن علم را فعال کرده باشیم. برای نمونه نمی‌توان در استدلال بر مسئله‌ای، به جای به کارگیری اصطلاح «اگزستانسیالیسم»، آن را ترجمه کنیم و یا به شکل ساده‌تری به کار ببندیم. چنانچه این اتفاق در تمام متن جاری باشد، به نوشتهٔ علمی و زبان آن علم خدشه وارد می‌گردد.

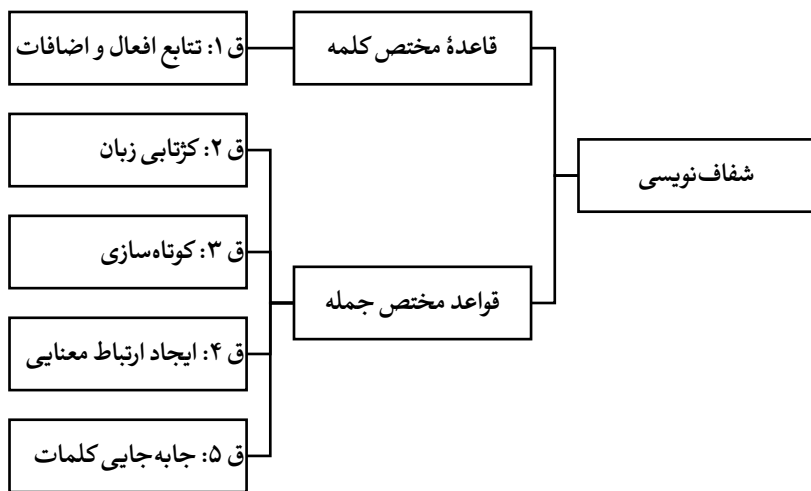
اما ساده نویسی در «زبان توضیح علم» ظهور و بروز دارد و به مخاطب کمک می‌کند متن را همان‌طور که هست، بفهمد. متأسفانه برخی عرصهٔ دشوار نویسی را به اینجا سرایت داده و نگاشته خود را به کلی از ذهن دانشمندان دور رانده‌اند. پیچیده گویی در این بخش، چیزی جزء «نقض غرض» نیست. هدف فضل‌فروشی نیست؛ بلکه آگاهی بخشیدن به خواننده است که با این کار درک او مسدود می‌گردد. شایان ذکر است سادگی در توضیح، حکایت‌کننده پختگی محتوا در ذهن نگارنده بوده و لذت مطالعه را به مخاطب ارزانی می‌بخشد. برای مثال می‌توانید به کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» مراجعه نمایید تا لذت درک مطالب عمیق را با نوشته‌ای روان و ساده، لمس کنید.

ب. رویکرد گذشتگان؛ پرسش دیگری که مطرح می‌شود چنین است: «علمای گذشته در کتب خود مبهم و پریپیچ و خم می‌نگاشتند؛ لذا ذائقه اهل علم به این سمت و سو گرایش یافته است. اگر ما نیز چنین کنیم، می‌توانیم متنی هم‌سان گذشتگان بنویسیم».

در نثرهای علمی کهن، گاهی اختصار سبب کژتابی و دشوارشدن فهم می‌شود. بر خلاف نویسندگان امروزی که به جهت کم‌حوصلگی خلاصه‌گویی می‌کنند، علمای قدیم به علت محدودهای عصر خود ناچار به کوتاه‌گفتن بودند. حجم فراوان کاغذها و از طرفی کمبود آن، جابه‌جایی و نگهداری دشوار، تنها بخشی از این محدودهاست که نویسنده را به کوتاه‌گویی وادار می‌داشت. بر همین اساس غالباً کتبی ماندگار می‌شدند که در حجم کمتر، محتوای بیشتری را ارائه می‌دادند. این مسئله سبب می‌شد، نوشته‌ها فشرده‌تر شوند و درگذر زمان مطالب نامفهوم گردند؛ بدین سان خلاصه‌گویی و رمزآگین‌بودن، دو خصلت نوشته‌های قدیمی است که آن را جذاب و گاهی دست‌نیافتنی می‌کند. اما در نوشته‌های کنونی چنین عملی به هیچ‌وجه پذیرفتنی نیست؛ چراکه این محدودیت‌ها به کلی برطرف شده و هر نویسنده ملزم است مقصود خود را به شکل شفاف توضیح دهد و از اتلاف وقت مخاطب جلوگیری کند.

ج. بی‌آرایگی و سستی متن؛ انگاشته‌عده‌ای چنین است که شفاف‌نویسی، متن را از هرگونه آرایه و زیبایی پالایش می‌کند و نثر را فرومایه می‌سازد؛ اما دشوارنویسی به شکوه نوشته می‌افزاید.

گاهی ساده‌نویسی به خودی خود، به دبستانی شدن جملات منجر می‌گردد و گاهی نیز آرایه را از نثر می‌ستانند. به همین جهت تعبیر «شفاف‌نویسی» را گویاتر و نزدیک‌تر به مقصود خود یافتیم. شفاف‌نویسی به دنبال آن است که نوشته‌ها گویا باشند و متون زیر آوار الفاظ نمانند و معنای سخن بی‌درنگ به مخاطب منتقل گردد؛ این مسئله با لطافت زبان و آرایه‌های گویا در کلام، منافاتی ندارد. برای رسیدن به این زلالی، پنج قاعده مطرح می‌شود که در نمودار پیش رو قابل مشاهده است.



قاعده اول: تتابع افعال و اضافات

اسم‌های چندبخشی، می‌تواند فهم مخاطب را دشوار کند. برای مثال: عدم امکان پذیرش وجود موجود فضایی. این اسم از اضافه شدن چند جزء تشکیل شده و مخاطب برای درک آن، ناچار است چند تکه را به هم وصله کند، تا یک واحد معنایی را به سختی بفهمد. اصطلاحاً به چنین کاری، «تتابع اضافات» گویند؛ چراکه چند کلمه پشت سرهم، به همدیگر اضافه شده‌اند. راه حل

مشکل مذکور، استفاده از حرف ربط^{۱۸} است. این حروف در عین جداسازی، بین واژه‌ها ارتباط ایجاد می‌کند. به عبارت بهتر کلمات را از همدیگر جدا می‌سازد و سپس بین کلمات جدا شده، پیوند معنایی برقرار می‌نماید؛ بدین ترتیب کلمات تفکیک شده و ذهن راحت‌تر آن را هضم می‌کند و از طرف دیگر خدشه‌ای به معنا وارد نمی‌شود.

مثال: بالای این ضریح، گنبد بزرگ و شکوهمند زراندود شده پیازی شکلی قرار دارد.

اصلاح: بالای این ضریح، گنبدی بزرگ و شکوهمند قرار دارد که زراندود شده و پیازی شکل است. «تابع در افعال» نیز وجود دارد که به شکل دیگری رخ نشان می‌دهد. فرض کنید در متنی، از دو جمله استفاده شده و هر دو جمله دارای افعالی است که پشت سرهم آمده‌اند. به مثال زیر توجه کنید. دو فعل «مشخص سازد» و «وجود ندارد»، در پس یکدیگراند. در اینجا «تابع افعال» اتفاق افتاده که راه حل این مشکل، آن است که افعال را از یکدیگر جدا کنیم و مانع تراکشان شویم.

مثال: در این بنا، کتیبه‌ای که تاریخ ساخت آن را مشخص سازد، وجود ندارد.

اصلاح: در این بنا، کتیبه‌ای وجود ندارد که تاریخ ساخت آن را مشخص سازد.

تابدین جا با «تابع افعال و اضافات» آشنا شدیم و دو راه حل نیز برای این مشکل ارائه کردیم: جداسازی به وسیله تغییر مکان و یا به وسیله حرف ربط. البته هیچ کدام از این دو راهکار، اختصاصی نیستند و امکان استفاده در اسم یا فعل وجود دارد.

به همین مناسبت نکته‌ای درباره «افعال مرکب» یا افعال چند جزئی می‌گوییم. در افعال چند بخشی اگرچه دچار «تابع افعال» نیستند؛ اما به جهت طولانی بودن، فهم را دشوار می‌کنند و نوشته

^{۱۸}. حرف ربط، حرفی است که چند کلمه یا جمله را به یکدیگر پیوند می‌زند. همانند حرف «و»، «که»، «را».

را از شفافیت می‌اندازند. به همین دلیل بهتر است از افعال و مصادر طولانی استفاده نکنیم و فعل و مصدر ساده را به جای آن قرار دهیم.

برای نمونه به جای مصدر «به مورد اجرا گذاشتن» می‌توانید با سادگی و شیوایی بگویید: «اجرا کردن». اگر برای تنوع در نوشته به استفاده از افعال مرکب ناچار شوید، نباید میان فعل (یا مصدر) و اجزای آن فاصله بیندازید. مثلاً «جای دادن» یک فعل مرکب است که نباید بین دو جزء آن فاصله بیفتد؛ بنابراین جمله «مهر او جای در قلب من دارد»، باید به این شکل اصلاح گردد: «مهر او در قلب من جای دارد». در نمونه‌ای دیگر گفته شده است: «معلم زندگی‌اش را صرف تربیت انسان‌ها می‌کند». با توجه به قاعده مذکور، این جمله بدین حالت بازنویسی می‌گردد: «معلم زندگی‌اش را برای تربیت انسان‌ها صرف می‌کند».

● تمرین: افعال و اسما متراکم را از یکدیگر جدا کنید. افعال مرکب را نیز به شکل صحیح باز آرایید.

- وی نخستین کتاب خود را در سال‌هایی که معلم فلسفه بود، نوشت؛
- پی‌ریزی شخصیت کودک از هنگامی که متولد می‌شود، آغاز می‌گردد؛
- بررسی رویدادهای مهم تاریخی ایران دوره قاجاریه، بسیار درس‌آموز است؛
- بررسی ادبی قصاید شاعران بزرگ عصر سلجوقی، توانایی‌های زبان فارسی را آشکارتر می‌کند؛
- اسائه ادب رواداشتن، استقبال به عمل آوردن، موجبات زیان به کسی را فراهم آوردن، حضور به هم رساندن؛
- برای رسیدن به کمال انسانیت، باید مراعات همه اصول اخلاقی را بکنیم؛
- او پس از اتمام تحصیلاتش قصد بازگشت به وطن را کرد.

قاعده دوم: کژتابی زبان

دنیای گفته‌ها و نوشته‌ها، دنیای پیچیده‌ای است. گاهی سخنی بیان می‌شود و از آن معانی متفاوتی برداشت می‌شود. مردم به چنین سخنی می‌گویند: کلام وی، دو پهلوی است. یعنی مقصود گوینده و نویسنده در پشت کلمات مخفی مانده و معنای واحد و صریحی برداشت نمی‌شود. همانند این مثال: علی دوست بیست ساله من است که دو احتمال داده می‌شود. نخست، علی بیست سال دارد و دوست من است. دیگر آنکه علی بیست سال است که با من دوستی دارد؛ بنابراین در ادبیات، چنین جملاتی را همراه با «کژتابی زبانی» می‌دانند. «شناسایی» این آفت، اولین کاری است که برای برطرف شدن کژتابی باید صورت پذیرد. برای این امر، خود و دوستانان چند بار متن را مورد مذاقه و مطالعه قرار دهید و پس از شناسایی کژتابی‌ها، بایستی آن را اصلاح کنید و در مواردی مطلب را به خوبی بیروانید. برای «پرورش مطلب» می‌توانید از موارد زیر کمک بگیرید:

۱. تعریف و توصیف مطلب و یا مقایسه آن با موارد مشابه؛
 ۲. بیان مثال‌ها و یا شواهد مسئله؛
 ۳. بررسی علت‌ها و پیامدهای آن؛
 ۴. دسته‌بندی و بیان حالت‌های مختلف موضوع.
- تمرین: کژتابی جملات زیر را برطرف کنید. برای هر احتمال، یک جمله بنویسید:
 - پیشنهاد شما در حد راهکاری نه چندان جدید و زیان‌بار است؛
 - علی دوست بیست ساله من است؛
 - این کتاب، قیمت ندارد؛
 - اگر دادگاه هم بگذارد، من پاریس حق نخواهم گذاشت؛
 - دهمین و آخرین فصل کتاب درباره عبادت است.

تفصیل فراوان یا همان اطناب، خواننده را خسته می کند و لذت مطالعه را از او می ستاند. افزون بر این، دیگران چنین می پندارد که نویسنده، معلومات چندانی نداشته و صرفاً قصد افزایش حجم کتاب خود را دارد و یا آنکه از بی محتوایی، به سخت و طولانی گفتن پناه آورده تا جهالت خود را پنهان نماید و بدین شکل ابراز فضلی کند. در این باره به درستی گفته اند: «توضیحات اضافی و تکرارهای بیهوده، پیام اصلی عبارت را زیر آوار کلمات پنهان کرده و خواننده را برای درک منظور نویسنده به زحمت می اندازد».^{۱۹} می توان با دو روش از بلندی جملات دوری کرد: ۱. حذف کلمات زائد؛ ۲. تجزیه جملات بلند.

أ. حذف کلمات زائد؛ در عصر حاضر کم نیستند کتبی که بتوان در چند جمله خلاصه کرد؛ اما با وجود کلمات، بندها و فصل ها زائد آن ها را به کتاب تبدیل نموده و با نام های پرطمطراق راهی بازار کتاب کرده اند. حشونگاری یا همان زائد نویسی چنان که در آینده خواهد آمد، به سه بخش حشو قبیح، حشو متوسط و حشو ملیح تقسیم می گردد. حشو قبیح در فصل گذشته و به عنوان عامل غلط نویسی شناخته و ارائه شد. حشو متوسط و حشو ملیح نیز در این نوشتار مطرح می شود. اگرچه این دو حشو به زیبایی جمله کمک می کنند؛ اما تا مادامی مجازاند که به شفافیت جمله

^{۱۹}. شایان توجه است اگرچه کوتاه نویسی، امری پسندیده است؛ اما نباید در آن افراط کرد به گونه ای که متن، برای خواننده نامفهوم گردد و به «کژتابی زبان» بینجامد. در کوتاه نویسی افراطی علاوه بر «کژتابی زبان»، ممکن است جملات دبستانی شود و عبارات «کوتاه و بریده بریده» باشند. به دو مثال زیر توجه کنید و در اصلاح آن ها، سعی نمایید.

قرآن راهنمای بشر است. نور قرآن بر همه عالم می تابد. اگر قرآن نبود، جهان تیره می شد.
زندگی زیبا است. دوست داشتنی است. دشمنی با زندگی بی معنا است.

اخلال وارد نسازند و در غیر این صورت بایستی نگارنده برای حفظ شیوایی جمله، برخی از زوائد را حذف کند.

ب. تجزیه جملات بلند؛ هر جمله برای بیان یک معنای مستقل، مناسب است و هنگامی که نویسنده تلاش می کند چندین مفهوم در یک جمله جا دهد، دچار پیچیدگی کلام می گردد. «جدا کردن جمله های درهم رفته»، مهم ترین کاری است که در زمینه ساده تر شدن جمله می توان محقق ساخت. به این مثال توجه کرده و شیوه اصلاح آن را به خاطر بسپارید:

مثال: امام حسین علیه السلام جمله «از قبل برای من قتلگاهی انتخاب شده که باید به آنجا برسم» یعنی از آنچه با قلم تقدیر و سرنوشت نوشته شده است، گریزی نیست را در هنگام خروج از مکه بیان فرمود.

اصلاح: در هنگام خروج از مکه، امام حسین علیه السلام فرمود: «از قبل برای من قتلگاهی انتخاب شده که باید به آنجا برسم». یعنی از آنچه با قلم تقدیر و سرنوشت نوشته شده است، گریزی نیست.

گاهی مفعول طولانی می گردد و جمله را پیچیده می کند. در کنار «تجزیه جملات بلند»، یکی از راه ها به کار بردن «مفعول مؤول» است. به مفعولی که به شکل جمله، پس از حرف ربط «که» و بدون حرف نشانه «را» به کار رود، مفعول مؤول گویند.

مثال: نگارش این اثر به قلم میرزای بزرگ در سال ۱۰۲۷ق را نقل کرده اند.

اصلاح: نقل کرده اند که این اثر در سال ۱۰۲۷ق به قلم میرزای بزرگ نگارش یافته است.

- تمرین اول: جمله های زیر را با حذف کلمات تکراری ویرایش کنید.
- هدف و نهایت چیزی که این گروه از گفتن و نوشتن این گونه سخنان دنبال می کنند، این است که نباید به زندگی خیلی اهمیت داد؛

- تقاضا می‌شود نسبت به ثبت نام کسانی که برای کلاس‌های نویسندگی حضور به هم می‌رسانند و علاقه‌مند به فراگیری این فن مهم و شریف می‌باشند، اقدام مقتضی به عمل آید؛
- در سخنان امام علی علیه السلام هیچ چیزی به اندازه تقوای دینی و پرهیز از دنیای دون، مورد تأکید و سفارش ایشان قرار نگرفته است؛
- ضعف‌ها مورد شناسایی واقع شد.
- تمرین دوم: جملات را با تجزیه به چند جمله فرعی، ساده نمایید.
- مقاله کوتاه و خواندنی یکی از روشنفکران فرانسوی به نام لوکاس که در روزنامه فیگارو چاپ شده است و طی آن بر این واقعیت صحنه می‌گذارد که دشوارنویسی به دلیل کم‌حوصلگی خوانندگان معمولی، موجب بی‌رونی مطالعه و کتاب‌خوانی در جامعه می‌شود، ضرورت ساده‌نویسی را به خوبی ثابت می‌کند؛
- این برنامه که در کمیسیون صنایع بررسی خواهد شد، بر اساس نتایج گردهمایی رؤسای مراکز آموزش عالی در زمینه همکاری با صنایع کشور که در آبان ماه سال گذشته در حضور وزرای فرهنگ و آموزش عالی و صنایع برگزار شد، تنظیم گردیده است؛
- زندگی انسان اگرچه سرشار از خطا و خطر است و هر روز ده‌ها و صدها نوع مشکل و مسئله پیش می‌آید که امید را از انسان می‌گیرد، ولی باید به آینده امید داشت و مطمئن بود که پیروزی از آن امیدواران است و کسانی که خود را تسلیم یاس و ناامیدی نمی‌کنند؛
- این مقاله که در شورای علمی دانشگاه تهران تصویب شده است، گزارشی از سخنرانی چند تن از صاحب‌نظران در همایش «ادبیات تطبیقی» در اردیبهشت سال جاری با حضور صدها دانشجو و استاد است.

قاعده چهارم: ارتباط معنایی

جمله‌ها، بندها و فصل‌ها دانه‌هایی هستند که نخ تسبیح آن، «ارتباط معنایی» است. در حقیقت بدون «ارتباط معنایی»، نظم و ساختار ذهنی نویسنده به مخاطب منتقل نمی‌شود و حاصلی جز نامفهومی به بار نمی‌آورد. بدین سان بایستی رابطه هر جمله با جمله بعدی و هر بند با بند بعدی مشخص باشد. اگرچه در هنگامی که ارتباط روشن است، نیازی به توضیح یا استفاده از حروف ربط نیست؛ اما در صورت فقد این مؤلفه، وظیفه نگارنده آن است که با صبر و تامل کافی، به تبیین رابطه‌ها بپردازد. به طور معمول نویسندگان در ابتدای هر پاراگراف و یا هر فصل، چند جمله‌ای به توضیح فصل گذشته و چگونگی ارتباط با فصل کنونی می‌پردازند. این شیوه پسندیده تشویش را از ذهن خواننده برطرف می‌سازد. در این میان، برای پیوند جملات از «حروف ربط» بهره‌گیری می‌شود.^{۲۰} به همین منظور شناخت آن‌ها، در اتصال جملات کمک شایانی می‌کند.^{۲۱} از پرکاربردترین این حروف، واژه «که» و «تا» است که باید به ضرورت و در مکان مناسب از آن‌ها استفاده کرد.

مثال: فارابی که تحقیقاتی درباره هنر داشته که کتاب‌هایی در این زمینه نگاشته است.

اصلاح: فارابی تحقیقاتی درباره هنر داشته و کتاب‌هایی در این زمینه نگاشته است.

در این نمونه علاوه بر حذف حرف «که» در ابتدای کلام، از حرف عطف «و» استفاده شد تا ربط جمله به شیوه بهتری ایجاد شود. بر همین اساس درجایی که پیوندی در میان نیست، از حرف ربط

^{۲۰}. البته برای این هدف، گاهی از صفات و حروف اضافه استفاده می‌گردد. برای نمونه صفت اشاره «آن چنان‌که» و حرف اضافه «به علاوه» را می‌توان برشمرد.

^{۲۱}. چنانکه در کتب دستور زبان آمده است، به حروفی که پیوند دو بخش یک جمله یا ربط میان دو جمله را برقرار می‌کنند، «حروف ربط» گویند.

نباید بهره جست؛ چه پیوند میان دو بخش یک جمله و چه پیوند میان دو جمله. از طرفی چنانچه واژه مناسبی استفاده نشده، آن را جایگزین حرف دیگری کنید تا شفافیت به کلام بازگردانده شود.

- تمرین: به منظور آشنایی هرچه بیشتر با حروف پیوندساز به بخش نمایه کتاب یا منابع دیگر، مراجعه کرده و برای هر قسم پنج مورد یادداشت کنید.

- حرف ربط مفرد:

.....

- حرف ربط مرکب: ۲۲

.....

صفت اشاره:

.....

- حرف اضافه:

.....

قاعده پنجم: جابه جایی کلمات

یکی از کارهایی که هنرمندان برای خلق آثار ماندگار اجرا می کنند، دگرگونی ایده خود و جابه جایی عناصر هنری است. آن ها در تلاش اند با این فرآیند، به بهترین و خلاقانه ترین حالت ممکن برسند. نوشتن نیز که از مهم ترین و ارزشمندترین هنرهاست، از این قاعده مستثنا نیست. دانش پژوهان نو قلم تنها به جهت کم حوصلگی از این کار طفره می روند و باعث می شوند، مکتوباتشان به پختگی کامل نرسد و مطالبشان - هرچند عالی باشد - مورد توجه قرار نگیرد. اما در نقطه مقابل، اندیشمندانی قرار دارند که اجزا جمله را شناخته و در مکان مناسب به کار می برند. گفتنی است

۲۲. مراد حرفی است که چند جزء داشته باشد. برای نمونه: اگرچه.

هرچه بر این تمرین، ممارست بیشتری داشته باشند، در قلم‌سرایی به توفیق بیشتری خواهند رسید. بنابراین جابه‌جایی کلمات و یا به تعبیر عرفی، بازی با کلمات نقش بسیار مهمی در شفافیت جمله ایفا می‌کند. برای رسیدن به این مهارت، ابتدا باید «اجزا جمله» را بشناسیم و سپس «نحوه جابه‌جایی» آن را بیاموزیم. در مرحله نخست، جدای از مسائل نظری و اصطلاحات علمی، مهم‌ترین اجزا جمله به شکلی کاربردی بازگو می‌کنیم:

نهاد (مبتدا): کلمه یا گروه کلماتی است که درباره آن خبر داده می‌شود. برای نمونه، در مثال: «او فردی دوست‌داشتنی است؛ چون قلبی مهربان دارد». «او» نهاد است.

گزاره (خبر): گزاره خبری است که درباره نهاد داده شده است. تمامی جمله، با قیود و جملات اصلی (پایه) و فرعی (پیرو)، گزاره محسوب می‌شود.

جمله پایه (جمله اصلی): گزاره به دو جمله پایه و پیرو تقسیم می‌گردد. در جمله پایه، مقصود اصلی نویسنده قرار دارد. بر همین اساس «فردی دوست‌داشتنی است»، جمله پایه است.

جمله پیرو (جمله فرعی): جمله‌ای که توضیح‌دهنده یا تکمیل‌کننده جمله پایه است. «چون قلبی مهربان دارد»، می‌تواند جمله پیرو به حساب آید.^{۲۳}

^{۲۳} توضیح بیشتر درباره جمله پیرو: جمله پیرو غالباً علت، شرط، نتیجه، زمان و مکان را به جمله پایه می‌افزاید. هرچند جمله است؛ اما همواره ناقص است. یعنی در صدد تکمیل معنای جمله پایه است. از دیگر ویژگی‌های آن، آمدن با «حرف ربط» است. این جمله گاهی پیش، گاهی نیز بعد از جمله پایه قرار می‌گیرد. گفتنی است پیرو با جمله متعرضه، نباید اشتباه شود. جمله متعرضه حاوی مفهومی که اگر حذف شود، به معنای کلام آسیبی وارد نمی‌شود که معمولاً از قبیل دعا، نفرین، آرزو یا توضیح جمله پایه است. در مثال «علی در باغچه گل کاشت»، اگرچه در باغچه توضیح مکان است، اما جمله پیرو یا متعرضه

أ. ترتیب طبیعی: همان‌طور که در ابتدای بخش درست‌نویسی گذشت، نشر معیار در جملات نیز جاری می‌شود. مقالات علمی معمولاً دارای نشر معیار هستند که از تعبیری با ترتیب طبیعی تشکیل یافته‌اند. در این عبارات، نهاد یا فاعل در ابتدای کلام می‌آید و گزاره‌ها پس از آن. در اصطلاح به این جملات، «جمله مستقیم» نیز می‌گویند. در مقابل، «جمله غیرمستقیم» بیشتر در زبان ادبی رایج است. در این نوع، نظم پیش‌گفته تغییر می‌کند و به شکل دیگری قرار داده می‌شود. مثلاً نویسنده می‌گوید: «بیدار است هنوز چشم‌های آرزومندم». هرچند این چنین کلامی، غلط نیست؛ اما معمولاً فهمیدن را دشوار کرده و همانند جمله مستقیم، شفاف نیست. بدین‌سان برای رعایت شفاف‌نویسی و معیار‌نویسی بایستی از جملات مستقیم و با ترتیب طبیعی استفاده کرد.

چنان‌که گذشت در جملات مستقیم، ابتدا نهاد و سپس گزاره قرار داده می‌شود. دیگر اجزا جانبی همانند قید، بایستی پیش از قسمتی بیاید که از لحاظ مفهومی مربوط به آن است. تصور کنید قیدی مربوط به کل جمله باشد، بی‌تردید بهتر است در ابتدای جمله ذکر شود و اگر قیدی مربوط به فعل باشد - که غالباً این چنین است - بایستی پیش از فعل بیاید. به مثال‌های زیر توجه کنید و جایگاه قید را شناسایی نمایید.

- «سرانجام» بهار، سرما را به گوشه فراموشی برد.

- پیامبر برای هدایت مردم «بسیار» رنج برد.

نیست و به عنوان قیدی برای جمله اصلی شناخته می‌شود و غالباً از آن به متمم فعل، یاد می‌کنند. به دو نمونه پیش‌رو توجه کنید: «آن روزها اگر هوا بد بود، در کافه‌ای درس‌هایش را از بر می‌کرد» و «اگر او نمی‌آید، بر این است که حیا می‌کند». حال شما بگویید که جمله پیرو کدام است؟ جمله اول، «اگر هوا بد بود»، و در جمله دوم، «اگر او نمی‌آید» پایه خواهد بود. دستور زبان شرط در جملات شرطی، پیرو می‌داند و جواب را پایه.

ب. ترتیب منطقی: هنگامی که چند جمله را در یک کلام می‌آوریم، بایستی میان جملات و اجزا آن ترتیب منطقی وجود داشته باشد. فرض کنید شخصی خانه‌ای خریده است و فرآیند خرید خانه را به این شکل بازگو می‌کند: قرارداد را امضاء کردم و خانه را از قبل دیده بودم. در چنین عبارتی به منظور رعایت ترتیب منطقی، باید چینش جمله بر اساس زمان مرتب شود. منطقی در ابتدا خانه را دیده و سپس قرارداد را امضا کرده است. بنابراین برای رعایت ترتیب منطقی باید جمله را بدین شکل بازنویسی کرد.

ترتیب منطقی به این معناست که هرچیزی در جای خودش و در نوبت مناسب قرار گیرد. اگر پدیده‌ای قرار است توصیف شود، نخست علل آن بازگو شده و پس از آن آثار و معلول‌های آن بیان گردد. در غیر این صورت، علاوه بر بی‌نظمی در تعبیر، ذهن خواننده نیز دچار تشویش می‌شود و متن از گویایی باز می‌ماند. برای واضح‌تر شدن این مسئله دو مثال زیر را بیان می‌کنیم.

مثال ۱: سپس نویسنده وارد موضوع اصلی کتاب می‌شود و کتاب درباره شیوه نقد نظریه‌های دین‌شناختی است و باقی کتاب در حکم مقدمه است.

اصلاح: کتاب درباره شیوه نقد نظریه‌های دین‌شناختی است. نویسنده پس از ذکر مطالبی در مقدمه، وارد موضوع اصلی کتاب می‌شود.

توضیح: طبیعتاً ابتدا بایستی درباره اصل کتاب توضیح داد و سپس از «ورود نویسنده به مقدمه» خبر داد.

مثال ۲: ما بر خلاف انتظار مردم، به واکنش‌هایی بر می‌خوریم که ناصواب است.

اصلاح: ما به واکنش‌هایی بر می‌خوریم که بر خلاف انتظار مردم، ناصواب است.

توضیح: اگرچه در نگاه نخست ناهمواری در خوانش احساس می‌شود؛ اما نمی‌توان مشکل را به درستی پیدا کرد. این بدان جهت است که اصل جمله، کاملاً مطابق با زبان گفتاری است و اما در زبان نوشتار باید کارورزی بیشتری صورت پذیرد تا جمله روان گردد. در نمونه مزبور «بر خلاف انتظار مردم»، مشکل ساز شده است. از نظر منطقی ابتدا به «واکنش‌هایی بر می‌خوریم» که در ادامه «بر خلاف انتظار مردم» است. بدین ترتیب با رعایت نکاتی همچون ترتیب علت و معلوم، تقدم و تاخر زمانی یک پدیده و دیگر مواردی که با کمی تامل در ذهن انسان پدیدار می‌گردد، چینش منطقی به جمله برگشته و شفافیت آن دوچندان می‌شود.

ج. دقت در نهاد و نهادنما: دو آفت شایع که گریان گیر نهاد می‌شود، چنین است؛ نخست تجزیه نهاد و دیگری نهادنماها. تجزیه شدن نهاد را به حالتی گویند که هر جزء نهاد، به طور جداگانه استفاده گردد. برای مثال گفته شود: «کتاب‌هایی علمی، نثرش باید محکم و درست باشد». در حقیقت نویسنده، نهاد جمله (نثر کتاب‌های علمی) را جزء جزء کرده و بخش پیشین را در جای دیگری ذکر نموده است. برای ویرایش این جمله بدین صورت عمل می‌کنیم: «نثر کتاب‌های علمی، باید محکم و درست باشد».

اما آفت دوم که اندکی لطیف‌تر است، به نهادنما مربوط می‌گردد. آن طور که از تجربه بر می‌آید، جزء اول کلام در نظر خوانندگان، نهاد پنداشته می‌شود و ایشان دقت و تمرکز خود را غالباً معطوف به جزء اول می‌کنند. برای نمونه —بدون توجه به مطلب گفته شده— این جمله را بخوانید: «دیروز بذری که در زمین کاشتم، امروز ثمر داده است». این عبارت به سبب آنکه با «دیروز» شروع شده، همه مفهوم جمله را زیر سایه خود برده و خواننده می‌پندارد، سخن درباره «دیروز» است که ناگهان با «امروز» مواجه می‌گردد و دچار مشکل درک زمانی می‌شود. برای شفاف‌تر کردن آن، این گونه می‌نویسیم: «بذری که دیروز در زمین کاشتم، امروز ثمر داده است». در نمونه‌ای دیگر با این واژگان مواجه می‌شویم: «حافظ به دلیل جایگاهی که در میان ایرانیان دارد، بیشترین توجه به دیوان او

می‌شود». در اینجا نیز خواننده، اولین جزء جمله (حافظ) را نهاد می‌انگارد و بر همین اساس جمله را می‌فهمد و انتظار دارد خبری دربارهٔ حافظ آورده شود. ما با جابه‌جا کردن «حافظ» می‌توانیم نقش خیالی نهاد را از او بستانیم و خواننده را از این مغالطه‌رهای بخشیم. بنابراین اصلاح آن چنین می‌شود: «به دلیل جایگاهی که حافظ میان ایرانیان دارد، بیشترین توجه به دیوان او می‌شود».

د. دقت در گزاره و نزدیک کردن آن با نهاد: پراکندگی اجزای اصلی جمله و فاصله افتادن میان آن‌ها، فهم جمله را دشوار می‌کند؛ در این هنگام بایستی با روش «نزدیک کردن نهاد و گزاره»، جمله پایه (اصلی) را از جمله پیرو (فرعی) و دیگر قیود، جدا کنیم تا پیام اصلی جمله به روشنی و سادگی به مخاطب منتقل گردد.

مثال: «من» تا وقتی هوا سرد است، از خانه بیرون نمی‌آیم.

اصلاح: تا وقتی هوا سرد است، «من» از خانه بیرون نمی‌آیم.

بنا بر آنچه تا بدین جا بیان شد، رکن مهمی که به نوشتار شیوایی می‌بخشد، جابه‌جایی و بازی با عبارات است. گفتنی است در این نوشتار سعی کردیم، شایع‌ترین موارد را بیان کنیم؛ لیکن این مؤلفه، بی‌تردید فراتر از حدود مرز بوده و به مقدار خلاقیت نویسنده، می‌تواند در شکل و شمایل مختلفی رخ بنمایاند. چهار مورد اساسی که پیش‌تر ذکر شد، از این قرار است:

۱. ترتیب طبیعی؛ بهتر است جمله بر اساس ترتیب دستور زبانی و حالت طبیعی خود چینش گردد. برای مثال نباید مفعول، در انتهای جمله بیاید.

۲. ترتیب منطقی؛ رعایت تقدم‌ها و تاخیرهای زمانی، علت‌ها و معلول‌ها و دیگر موارد.

۳. دقت در نهاد و نهادنما؛

۴. دقت در گزاره و نزدیک کردن آن با نهاد.

- تمرین: با توجه به مطالب این بخش، عبارات زیر را تغییر دهید.
- به گرد خورشید، زمین هرساله یکبار می‌گردد (ترتیب طبیعی)؛
- تن به سختی‌ها باید داد (ترتیب طبیعی)؛
- مولوی از شاعران بزرگ قرن هفتم است و شاگردان بسیاری در عرفان تربیت کرد، به شدت از شمس تبریزی تأثیر پذیرفت (ترتیب منطقی)؛
- متکلمان اشعری، حسن و قبح ذاتی افعال را نپذیرفتند و آن را مخالف آموزه‌های دین دانستند (ترتیب منطقی)؛
- این مشکل را می‌توان با اجزای برنامه‌های آموزشی که فرهنگ جامعه را غنی‌تر می‌کند و همچنین با استفاده از امکانات و ابزارهای تبلیغی، حل کرد؛
- خداوند، آتش را بر چشمی که از خشیت الهی گریسته است، حرام کرده است؛
- ابن‌سینا در طب روش تجربی را که تا آن زمان چندان به آن اهتمام و توجهی نمی‌شد، برگزید؛
- برای اثبات ادعای خود، نباید سراغ ادله خام و بی‌مبنایی که هیچ هنری جز پیچیده‌ترکردن مسئله ندارد، رفت.

فصل سوم: زیان‌نویسی

مدت‌ها پیش در یکی از مراکز دانشگاهی، کلاسی برگزار شد و با وجود اینکه استاد از قوی‌ترین مدرسان بود، پس از گذشت چند جلسه، دانشجویان تمایلی به ادامه کلاس نشان نداده و اعتراض کردند. علتی که دانشجویان برای بی‌میلی خود ذکر می‌کردند، مایه تعجب مسئولین شد. آن‌ها می‌گفتند: ما به استادی که نمی‌تواند یک متن علمی را با زبان بین‌المللی به درستی بخواند، نمی‌توانیم دل دهیم و تمام اعتمادمان از این استاد سلب شده است؛ از همین رو نمی‌خواهیم در کلاس چنین استادی حاضر شویم و تقاضا داریم که شخص دیگری را برای این درس قرار دهید. شاید عبارت خوانی صحیح، امری غیرضروری پنداشته شود و دانش افراد را نتوانیم به این مسئله

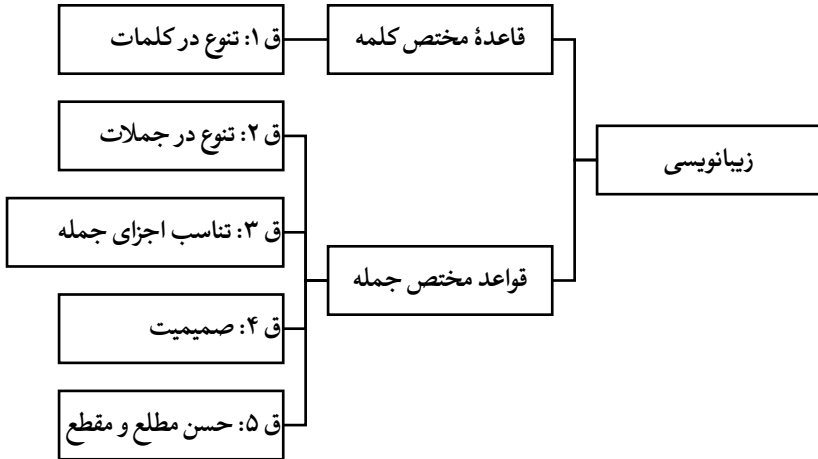
گروه بزنیم؛ لیکن چنین موضوع به ظاهر غیرلازم، گاهی در نظر مخاطب از هزاران مسئله ضروری مهم‌تر می‌نماید و فقدان آن ممکن است سبب دل‌زدگی عمیق وی شود. هر مخاطب داوری است دقیق که نوشته شما را ارزیابی می‌کند. او می‌داند نوشته زیبا از قلم نویسنده‌ای ماهر، صادر می‌شود. در این صورت است که اعتمادش به شما و نوشته‌هایتان جلب می‌شود و آن را با جان و دل می‌خواند و با عقل خود می‌پذیرد. بدین‌روزیان نوشتن را نباید دست‌پایین گرفت و به سادگی از آن عبور کرد؛ چراکه خوانندگان -از جمله خودمان- تمایل داریم در کنار قوت علمی، جلوه‌هایی از زیبایی متن را مشاهده کنیم تا ما را از خستگی مسیر جلا دهد.

البته هنر زیبانویسی نباید به ناراستی رود و ما را در دام ادبی‌نویسی بیندازد؛ بلکه به گونه‌ای باشد که نوشتار را از حال و هوای علمی خارج نسازد. در حقیقت زیبانویسی به معنای «آرایستگی معقول و پذیرفته در متون علمی است؛ نه آنکه نگاره را با آرایه‌های بلاغی و ادبی آمیخته کنیم». در ادبی‌نویسی هدف نویسنده خلق اثری هنری است و در زیبانویسی علمی، هدف بیان مطالب علمی در کالبدی زیبا و تشکیل است. بدین‌سان در زیبانویسی علمی، نبایست به فنون ادبی تن داد و از کلمات شاعرانه استفاده کرد. چنانچه ادبی‌گویی در متون علمی راه پیدا کند، فضای کلام را از عقلانی بودن خارج ساخته و سخن را به الفاظ مجازی و لفافه‌گویی می‌کشاند. به همین منظور با توجه به آنچه گفته شد و آنچه خواهد آمد، بایستی زیبانویسی را به گونه‌ای با علمی‌نویسی تنظیم کنیم که خدشه‌ای به نثر معیار وارد نسازد و از طرفی کلام را بی‌روح و بی‌طراوت نکند.^{۲۴} در نمودار زیر قواعدی را که برای این گام طراحی شده، قابل مشاهده است.

^{۲۴}. اساساً تفاوت متن علمی استاندارد با جزوه‌نگاری، در رعایت این ظراوت‌هاست. اگر شخصی بدون توجه به مسائلی هم‌چون شفاف‌نویسی و زیبانویسی تنها در صدد نگارش جزوه علمی باشد، به سبب عدم رعایت اصول نگارشی، نوشته وی به مجامع علمی راه پیدا نمی‌کند. افزون بر این، چنین نگاره‌ای از گویایی

قاعده اول: تنوع در کلمات

تنوع در کلمات بدین معناست که به اقتضای کلام و تناسب مقام، برای هر مفهومی چند تعبیر استفاده شود. برای نمونه به جای واژه موضوع می توان گفت: «مبحث، مطلب، مسئله، قضیه، گزاره،



جستار، گفتار و امثال آن». برای یک کلمه، مترادفات متعددی وجود دارد که نویسنده چیره دست برای رهانیدن کلام از کلیشه گویی و کسل کنندگی، به فراخور نیاز از آن ها کمک می گیرد. به جمله زیر توجه کنید:

و زیبایی کافی برخوردار نخواهد بود؛ بدین سان برای ذهن ها گنگ و نامفهوم می ماند و برای مخاطب کسل کننده و بیزاری آفرین خواهد بود.

یکی از اهداف مهم انقلاب فرهنگی، دگرگونی در دروس دانشگاه‌های بوده است؛ این هدف مستلزم بازنگری منابع درسی است. ستاد انقلاب فرهنگی دربارهٔ این هدف، گام‌هایی برداشته بود؛ اما اهمیت این هدف اقتضا می‌کرد که سازمانی مخصوص این هدف تاسیس شود.

در جمله بالا که به تشریح هدف سازمان سمت اشاره شده، کلمه «هدف» بارها تکرار شده و همین امر سبب نازیبایی کلام شده است. اما نویسندگان به این خطا آگاهی داشتند و سعی نمودند از تکرار این کلمه خودداری کنند. بند زیر، متن اصلی کتاب است:

یکی از «اهداف» مهم انقلاب فرهنگی، دگرگونی در دروس دانشگاه‌های بوده است؛ این «امر» مستلزم بازنگری منابع درسی است. ستاد انقلاب فرهنگی «در این زمینه»، گام‌هایی برداشته بود؛ اما اهمیت «موضوع» اقتضا می‌کرد که سازمانی مخصوص این «کار» تاسیس شود.

تلاش نویسندگان خبره بر این است که از تکرار دو کلمه در یک سطر یا یک پاراگراف جلوگیری کنند؛ حتی اگر این دو کلمه فعل باشد. برای مثال اگر در یک سطر از فعل «کنند» استفاده شود، در ادامه از فعل «نمایند» بهره می‌برند. بدین سان یکی از تفاوت‌های پنهان نویسندگی روشن می‌گردد. افراد مبتدی به دلیل محدود بودن دایرهٔ واژگانی، کلمات را تکرار می‌کنند؛ اما افراد حرفه‌ای که از واژگان گسترده غنی هستند، به راحتی طعم تنوع را به کلام خود هدیه می‌دهند. برای رسیدن به این مهم، چهار راهکار اساسی پیشنهاد می‌شود که در ادامه به آن می‌پردازیم:

«راهکارهایی برای تنوع واژگانی»

أ. کلمات حقیقی مترادف: همانند الفاظ مترادفی که در بالا برای کلمه موضوع ذکر شد.^{۲۵}

ب. کلمات مجازی مترادف: نوشتن = قلم فرسایی، قلم سرایی، رشته تحریر در آوردن، قلم روی کاغذ گرداندن.^{۲۶}

ج. ترکیب‌های خودساخته: با کمک پیشوند و پسوندها می‌توان ترکیب‌هایی نو در انداخت. صاحبان سبک نویسندگی، هر کدام برای خویش خلق می‌کنند که برساخته از خلاقیت خود بوده و سبب زبینه‌تر شدن نگارششان می‌شود. مثال: طراوت بخشی، ساختار مند، سزای مند و فرو کاست.

د. محسوس نویسی و تصویرسازی: با کمک واژه‌هایی که وضع اولیه آن‌ها برای امور حسی است، بیان مفاهیم ذهنی زیباتر و برای خواننده خوشایندتر است. چنان‌که خداوند با استفاده از این راهکار می‌فرماید:

«فَأَذَقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (نحل/۱۱۲)»؛ خداوند هم به سزای آنچه می‌کردند لباس گرسنگی و ترس را به آن‌ها پوشانید و طعم آن را به آن‌ها چشانید.

شایان توجه است که حیطه تنوع واژه، در کلمات اصلی نیست. کلمات اصلی متن، حکم نخ تسبیح را دارند که نبود آن، انسجام نوشته را دچار گسست می‌کند. برای نمونه در نوشتار علمی نمی‌توان از مترادف «اصطلاحات علمی» استفاده کرد؛ چراکه اندیشمندان برای خصوص این کلمه، اصطلاح جعل کرده‌اند که با تغییر آن، معنای مورد نظر را تداعی نمی‌گردد. بنابراین به خاطر

^{۲۵}. برای این منظور می‌توان کتب لغت را مطالعه کرد. امروزه با نرم‌افزارهای برخط، کتب لغت به راحتی و به سرعت قابل دسترسی هستند. برای نمونه می‌توان به سایت «واژه‌یاب» اشاره نمود.

^{۲۶}. اصطلاحاً به آن «حسن تعبیر» گویند. در آن متکلم معنایی خاص را به کمک تعبیر یا ترکیبی که برای آن وضع نشده، اراده می‌کند و به مدد قرینه بر معنای حقیقی دلالت می‌کند.

داشته باشید که دامنهٔ تنوع تنها در کلمات غیراصلی است و کلمات اصلی متن - همانند اصطلاحات علمی - نباید تغییر کنند.

- تمرین: با مطالعهٔ کتب لغت، خلاقیت خویش و محسوس نویسی، برای موارد زیر حداقل دو واژهٔ مشابه‌ای بیابید.

- علم (مترادف):

.....

- روش (مترادف):

.....

- نوشتار (مترادف):

.....

- نتیجه (مترادف):

.....

- نظام (ترکیب خودساخته):

.....

- سخن (ترکیب خودساخته):

.....

- سالم (محسوس نویسی):

.....

- نابودی (محسوس نویسی):

.....

قاعدهٔ دوم: تنوع در جملات

افزون بر کلمات، جملات نیز ساختارها و رنگ‌های متخلفی به خود می‌گیرد. در نوشتار، نایستی به تنوع واژه اکتفا کرد؛ بلکه مضمون واحد را می‌توان با کمی تأمل، به چندین بیان مختلف ادا نمود. نونویسندگان نخستین جمله‌ای که در ذهنشان نقش می‌بندد، بر کاغذ روانه می‌سازند. به همین جهت است که گاهی نوشته‌ها، ملالت‌آور شده و نویسنده نیز متهم به عجول بودن می‌شود. استادان اهل قلم تأکید می‌کنند که در نگارش جانب حقوق خواننده باید رعایت شود. یکی از حقوق خوانندگان، زیبایی نوشته و دل‌نشینی آن است که به وسیله این عنصر یعنی تنوع جملات پدید می‌آید.

«راهکارهایی برای تنوع جملات»

أ. تنوع در جمله‌بندی: کلام از اجزای مختلفی تشکیل شده و هنگامی که در کنار هم قرار بگیرند، جمله‌بندی خاصی را ایجاد می‌کنند. بنابراین با جابه‌جایی کلام که در فصل گذشته بیان شد، می‌توان جملات بدیعی را خلق نمود و به ساختارهای گوناگون دست یافت.

ب. تنوع در لحن: گاهی (به ندرت) باید در لحن برخی عبارات دست برد و مانع یکنواختی شد. به مثال‌ها زیر توجه کنید:

دروغ در دهان من، مانند آتش در آب است (تشبیه).

من و دروغ (استفهام انکاری)؟

از راست‌گویی‌ی زبانی ندیده‌ام که سودم را در دروغ‌زنی بجویم (ادبی).

ج. تنوع در زاویه دید: نگاه متفاوت، مانند دوربینی است که از نقطه نامعمولی، تصویر برمی دارد. نثر را از ورطه کلیشه بیرون می کشد و به فواید زیر دست می یابد:

- تغییر ذائقه خواننده و در نتیجه افزایش رغبت او برای ادامه مطالعه؛
 - ورود واژه های جدید: من هنوز نمرده ام: من هنوز روی زمینم؛ نه زیر خاک.
- مثالی از دکتر علی شریعتی که با تغییر زاویه دید، نثر خود را طراحی کرده است:

«سه چهار روز است احساس می کنم که گویی به کار سخت و رنج آوری مشغولم، سخت تر و تلخ تر از هر کاری، استراحت ندارد، شبانه روزی است، یک دقیقه مهلت نمی دهد! بی طاقتم کرده است، در عمرم از چنین کاری کوفته نشده ام، این چنین به فغانم نیاورده است. اصلاً هیچ وقت نمی دانستم، احساس نکرده بودم ننوشتن هم کاری است و حالا می فهمم که چه کار طاقت فرسایی است. سه چهار روز است که مدام بدون لحظه ای بیکاری، دقیقه ای استراحت، دارم نمی نویسم! امشب دیگر به زانو درآمدم؛ گفتم چند صفحه ای استراحت کنم، چند سطری نفس بکشم و حالم که کمی بهتر شد، باز بروم سر ننوشتن».

دکتر شریعتی با چنین متونی توانسته مطالب ذوقی خود را در جوانان ترویج دهد و اندیشه آنان را دگرگون سازد.

د. زنده نویسی: زنده نویسی بدین معناست که به مفاهیم بی جان، جان دهیم و همانند شخصیت صاحب روح، افعال را به آن ها منتسب نماییم. برای نمونه به جای آنکه گفته شود: «با ذکر خدا، ایمان تقویت می شود». بگوییم: «ذکر خدا ایمان را تقویت می کند». همان طور که مشاهده می گردد، جمله دوم برای ما ملموس تر است؛ چراکه «ذکر خدا» به صورت شخصیت زنده تصور شده و نوشتار پویاتر و واقعی تر احساس می شود.

گفتنی است تنوع کلمه و تنوع جمله، با خواندن بسیار شکوفا می‌شود؛ بدین سان بزرگان به خواندن اشعار و کتب گوناگون، فراوان توصیه می‌کردند. این امر سبب می‌شود به شکل ناآگاهانه گنجینه لغات افزایش یابد و ذهن انسان پخته‌تر و مسلط‌تر بنگارد.^{۲۷}

قاعده سوم: تناسب اجزای جمله

تناسب آفرینی در دو بُعد لفظ و معنا، کمک شایانی به افزایش زیبایی کرده و ذهن خواننده را منسجم‌تر می‌سازد که نتیجه آن، برقراری بهتر ارتباط میان نویسنده و خواننده است. تناسب لفظی به معنای ایجاد مناسبت از جهت لفظ است. همچون «نگرش‌سازی»، «راهبردسازی» و «راهکارسازی» که با پسوند «سازی» با یکدیگر سنخیت پیدا کرده‌اند. رعایت این عنصر خصوصاً در فصل‌بندی‌ها، حس هماهنگی میان اجزا (Harmony) را القاء کرده و تمام متن را یکپارچه و متحد نشان می‌دهد. در کنار آن بایستی تناسب معنوی نیز در نظر گرفته شود. برای نمونه در جمله «حوزه و دانشگاه کارخانه انسان‌پروری است»، تناسب معنوی به خوبی مراعات نشده است؛ چراکه معمولاً کارخانه‌ها پرورش نمی‌دهد، بلکه ساخت و ساز می‌کند. پس بهتر است بگوییم: «حوزه و دانشگاه کارخانه انسان‌سازی است»، تا به جنبه تولید و فرآیند محوری کارخانه توجه شده باشد.

قاعده چهارم: صمیمیت

طبیعتاً نوشتن نیز همانند هنرهای دیگر، در صدد تاثیر در مخاطب خود است. می‌توان صمیمیت نگاره را یکی از عوامل مهم کامیابی در این عرصه برشمرد. برای رسیدن به مؤلفه مذکور، بایستی

^{۲۷}. قاعده کنونی و سه قاعده پسین، بیشتر در متن طولانی رخ نشان می‌دهد و چندان امکان تمرین‌سازی در یک سطر وجود نداشت؛ بدین سبب از بیان تمارین آن صرف نظر شد.

موانعی همچون فضل فروشی را از سر راه خود بردارید. پاورقی‌های اضافی، حاشیه‌های نامربوط و گنده‌گویی (اصطلاحات ناآشنا) پاره‌هایی است که فضل فروشی را پدید آورده و یک دلی با نویسنده را از مخاطب می‌ستانند. در کنار فضل فروشی، گاهی لازم است نگارنده به بی‌اطلاعی در خصوص موضوع اعتراف کند و آسان، بدون تکلف و همراه با فروتنی با مخاطب خود سخن بگوید تا بتواند رابطه مؤثرتر و پویاتری برقرار سازد.^{۲۸}

قاعده پنجم: حسن مطلع و مقطع

نیک بختانه در نوشته علمی، شروع و پایان مشخصی را می‌توان برشمرد. در شروع مقالات علمی گفته‌اند که از مرتبط‌ترین کلی شروع کنید و به مسئله‌تان ختم نمایید. پس از این مرحله به بیان اهمیت موضوع، فواید و نتایج آن پردازید.^{۲۹} این اسلوب که رایج‌ترین و شاید بهترین روش باشد، می‌تواند در غیر مقالات علمی نیز به کار گرفته شود. شیوه دیگر، استفاده از داستانک‌هاست که بهتر است از داستان واقعی استفاده گردد؛ همانند داستان معصومان علیهم‌السلام. بیان روایات و حکم نیز در میان کتب غیرایرانی رواج بیشتری دارد. برای نمونه در ابتدای کلام شود، امام حسین علیه‌السلام فرمودند: «اگر دین ندارید، دست‌کم آزاده باشید». این سخن به این معناست که آزادگی ...

این سه راه، مرسوم‌ترین روش‌ها برای شروع نیک در نوشته است. اما برای پایان نوشته علمی - با صلاحدید نویسنده - بهترین راه آن است که فصل یا بخش کنونی جمع‌بندی گردد و در قالب یک

^{۲۸}. گفتنی است در نوشته‌های غیرعلمی، شوخ طبعی نقش بسزایی در ایجاد صمیمیت ایفا می‌کند که نباید از آن غافل شد.

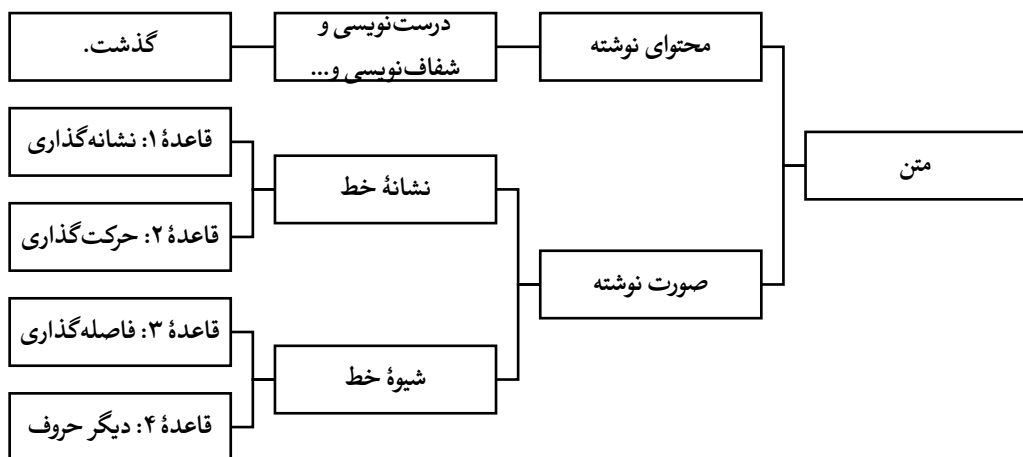
^{۲۹}. تفصیل این مطلب را می‌توانید در متون روش تحقیق دنبال کنید.

یا چند بند برای خواننده توضیح داده شود؛^{۳۰} البته در برخی موارد نیز می‌توان با طرح سؤال، پیشنهاد و گاهی با بیان جملات نغز نوشتار را به پایان رسانده و مخاطب را به تأمل واداشت.

تابدین جاقواعدی بیان شد که در کنار حفظ سبک علمی، بتوان زیبایی را به کلام افزود و از این رهگذر شادابی و تازگی نوشتار را دو چندان نمود. در این فصل قواعدی مهمی همچون تنوع در کلمات و جملات مطالعه شد و دربارهٔ تناسب اجزای جمله سخنانی اشاره گردید.

فصل چهارم: صورت نوشته

پس از ذکر آنچه در محتوای نگارش دخالت داشت، نوبت به عناصری می‌رسد که در صورت و شاکله نوشته نقش دارند. برای نمونه علامت «ویرگول» از قبیل مواردی است که به صورت نگاره مربوط است و در شیواترشدن متن مؤثر واقع می‌شود. فصل پیش رو عهده‌دار رسیدگی به این دسته از عوامل بوده و آن‌ها را در چهار قاعده بخش‌بندی نموده است. بخش اول نشانه‌گذاری، بخش دوم حرکت‌گذاری، بخش سوم فاصله‌گذاری و بخش چهارم مربوط به جستاری دربارهٔ دیگر حروف



^{۳۰}. برخی از نویسندگان در ابتدای فصل آتی، خلاصهٔ بحث گذشته را منعکس می‌کنند.

خواهد بود. به جهت سادگی این مباحث، از توضیح آن‌ها خودداری شده و نقل اقوال مختلف نیز به کتب مفصل‌تر موکول می‌شود. آنچه در این میان اهمیت دارد آن است که اگر نویسنده روشی را برگزید، به آن ملتزم باشد و در نگاره خود از روشی به روش دیگر متزلزل نشود. به عبارت دیگر چنانچه طبق نظر شما قاعده «فاصله‌گذاری» به شکل خاصی اجرا می‌شود، بایستی در تمام نوشته خود با همین شیوه عمل نمایید تا «وحدت روش» در نوشتار شما آشکار گردد.

قاعده اول: نشانه‌گذاری

مقصود از نشانه‌گذاری چگونگی به کار بستن علائم سجاوندی است که پس از ذکر موارد کاربردی و البته ناآشنا، به شرایط استفاده از آن‌ها می‌پردازیم. گفتنی است در استفاده از این علائم، نه افراط شایسته است و نه تفریط؛ بر همین اساس ویراستاران خبره اصل در علائم را «امساک» می‌دانند. به این معنا که در اصلاح متن تا جای ممکن از علائم خودداری می‌شود؛ مگر هنگامی که بدون این علائم، فهم مخاطب به زحمت بیفتد.

۱. نقطه = .

وظیفه: درنگ کامل.

- پس از شماره ردیف رقمی یا حرفی، اصلی یا ترتیبی.

۲.۱. یک. دو. یکم. دوم. الف. ب.

- در انتهای پاورقی‌ها.

در چه مواردی نباید نقطه گذاشت؟

- در عناوین (چه اصلی و چه فرعی).

تنها علامتی که در عنوان استفاده می‌شود، تعجب یا سؤال است.

- در پایان مصرع یا بیت.

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر / سخن، نوآور که نو را حلاوتی است دگر^{۳۱}

۲. ویرگول = ،

وظیفه: درنگ کوتاه.

- مکث در وسط جمله.

در همه این سال‌ها که موسی بن جعفر علیه السلام در زندان‌های مختلف به سر می‌برد، امام رضا علیه السلام

عهده‌دار تربیت و متکفل زندگی خواهرش حضرت معصومه علیه السلام و دیگر خواهران بود.

- برای ایجاد مکث جهت ساده‌سازی فهم مطلب.

اساساً جدایی این وجهه‌های متفاوت اندیشه و احساس آدمی، یک توطئه استعماری است.

- پس و پیش از بدل، اگر بدل در میان جمله باشد یا هر موردی که برای توضیح ضمن جمله آورده شود.

نگاهش که به چهره فاطمه، دختر امام حسین علیه السلام، افتاد....

حافظ، غزل سرای برجسته ایرانی، در قرن هفتم می‌زیسته است.

- میان دو کلمه که اگر ویرگول نگذاریم، اشتباه خوانده می‌شود.

مادر، مریم را صدا زد.

پس، فردا خواهم آمد.

- جایی که در مورد چند کلمه، اسناد واحدی داده شود و به جای واو عطف به کار رود.

رئیس، معاونان، مدیران و شماری از همکاران به عیادت او رفتند.

- برای جدا کردن اجزای نشانی و ارجاع.

^{۳۱}. فرخی سیستانی.

قم، کانون نویسندگان قم، خیابان سمیه، میدان رسالت.

دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۲، لغت نامه دهخدا، بی جا، تهران، دانشگاه تهران.

- پس از نام یا عنوان خطابی نامه ها.

جناب آقای فاطمی،

احتراماً به عرض جناب عالی می‌رساند....

در چه مواردی نباید ویرگول گذاشت؟

- قبل از «واو»، «یا»، «سپس»، «پس»، «که» و کلمات عطف و فعل؛

- بعد از «را»، «اگر»، «که» و حروف اضافه.

چراکه هم حروف عطف و هم حروف اضافه، برای ادامه دادن است و ویرگول برای مکث و درنگ؛

بدین سان عدم درنگ و درنگ با هم ضدیت دارند و نمی‌توانند باهم جمع گردند.

۳. نقطه و ویرگول = ؛

وظیفه: درنگ نیمه کامل.

- پس از پایان یافتن یک جمله و پیش از جمله بعد که در تکمیل یا تعلیل یا استدراک یا هرگونه

توضیح کاملاً مربوط به جمله قبل باشد.

برخی چنین می‌پسندند که همواره قطره باشند؛ اما برخی می‌کوشند که دریا شوند.

مشک آن است که خود ببوید؛ نه آنکه عطار بگوید.

نویسندگی ضرورت تبلیغ است؛ پس آن را بیاموزیم.

- جدا کردن بخش مستقل توضیحی.

بدین سان مردان، امید شب‌های سرخ فام را در سر می‌پروراندند؛ شب‌هایی سرشار از لذت.

- دسته‌بندی و تقسیم‌بندی.

شاعران غزل سرای ایران عبارت است از:

۱. حافظ؛

۲. مولوی؛

۳. سعدی.

۴. دونقطه = :

وظیفه: توضیح و تفسیر.

- میان اجمال و تفصیل.

مراحل عالی خودی را با پیمایش دو مرحله باید پیمود: اطاعت و ضبط نفس.

۵. پرانتز = ()

وظیفه: توضیح.

- آوردن معادل یک کلمه یا اصطلاح.

برای حل مسئله معرفت (مسئله شناخت) نیز نیازی به اصل وحدت شناسایی و هستی،

آن چنان که هگل فرض کرده، نیست.

۶. گیومه = « »

وظیفه: برجسته ساختن.

- پیش و پس از منقول مستقیم. (منقول مستقیم آن است که عیناً الفاظ متکلم را نقل کنیم و در

منقول غیرمستقیم مضمون الفاظ او نقل می شود.)

- برجسته سازی کلمه.

تا اینکه جبرئیل آمد و نام «حسن» را به ارمغان آورد.

۷. علامت سؤال = ؟

وظیفه: پرسش.

- برای نشان دادن تردید.

سید جمال الدین حسینی در اسدآباد همدان (افغانستان؟) زاده شد.

۸. علامت تعجب = !

وظیفه: نمایاندن عاطفه و احساس.

- در پایان جمله های عاطفی برای نمایاندن عواطفی مثل دعا، نفرین، تعجب و

وای بر شما کاتبان و کاهنان!

۹. کروشه = []

وظیفه: افزایش به متن اصلی.

- افزودن چیزی به متن اصلی یا بیان اختلاف نسخ.

پس آیا کسی که کردار زشتش در نظرش آراسته شده و آن را نیکو بیند [مانند کسی است که

به راستی نیکوکار است]؟

۱۰. خط فاصله = -

وظیفه: پیوند.

- دو سوی جمله معترضه

- میان کلمات ترکیبی (عقیدتی-سیاسی)

نکته: از نظر زیبایی شناسی تا جای ممکن از علامت خط فاصله استفاده نکنید.

● تمرین: در نوشتار زیر علائم سجاوندی را در جای مناسب قرار دهید.

بجا است همان سخنی را که در پایان بخش هشدار گفتیم () دوباره بگوییم که اثر این تأدیب

الهی و شرط درمان () توجه بنده به حقیقت آن مصائب و گرفتاری ها است () وگرنه () یک

بلا و سختی () بی آنکه شخص مبتلا تأمل و دقتی در سبب و اثر آن بنماید () نتیجه ای

نخواهد داشت () درست مانند بیماری که از آنچه پزشک دستور داده است () پرهیز نکند ()
() آیا می‌توان به بهبود چنین بیماری امید داشت () هرگز ()

قاعدهٔ دوم: حرکت‌گذاری

تشدید = سو حرکات = سو -

تشدید و حرکات فقط در جایی لازم است که اگر نگذاریم با کلمه‌ای دیگری اشتباه شود: همانند کلمات معین و معین، ماده و ماده، صرف و صرف.

قاعدهٔ سوم: فاصله‌گذاری

گاهی کلمات را پیوسته می‌نویسیم همچون «کتابخانه» و گاهی نیز جدا. در جدانویسی رایانه‌ای، دو روش پیگیری می‌شود. اولین روش فاصله کامل است؛ همانند «کتاب خانه». دومین روش نیم فاصله است که نسبتاً بحثی نو در میان اهل قلم بوده و هنوز جایگاه مناسب و قاعده‌مندی را پیدا نکرده است. نیم فاصله در کلمه مزبور بدین شکل نوشته می‌شود: «کتاب خانه». ما برای جبران این خلل، در بخش دوم کتاب به طور مفصل و به همراه دلایل گوناگون، سعی کردیم مبحث فاصله و نیم فاصله را قاعده‌مند کرده و چکیده یافته‌ها را در اینجا گزارش دهیم. پیشنهاد آن است که ابتدا به بخش تفصیلی نگاهی بیندازید و سپس چکیده آن را به ذهن بسپارید.

افعال همانند متون عربی، با فاصله نوشته می‌شود: همانند «به کار می‌بست» و «نهج البلاغه». در میان اسما، پیشوندها (فراصوت)، پسوندها (محیط بان)، کلمهٔ ختم شده به «ه» (بهانه‌اش) و «ی» (زندگی‌ام)، جزء اول ساکن (زندگی بخش) و اعداد (بیست و یک) با نیم فاصله خواهند آمد.^{۳۲} البته

^{۳۲}. از این قاعده، مواردی استثناء می‌شود که برای آن‌ها فاصله‌گذاری نمی‌شوند. در میان پیشوندها، پیشوند «بی» و «هم» بسیط‌گونه از این قبیل است: همانند بیهوده، بیکار، بیخود، بیراه، بیجا، بیزاری، همچنین،

اگر عدد و معدود باشد، بایستی بین آن‌ها فاصله ایجاد نمود: همانند «پنج سرباز» و «هفت بار». در حروف تنها حروف ربط (همان‌طور و همان‌که و...) با نیم‌فاصله می‌آیند و بقیه حروف با فاصله کامل از دیگر کلمات جدا می‌شود. «به» (به‌سرعت)، «با» (بادب) و «در» (دربرابر) چنان‌که کلمه بعد، ساکن باشد برای آن نیم‌فاصله قرار می‌دهیم.^{۳۳}

در اینجا سه پرسش مهم مطرح می‌شود. نخست آنکه به چه دلیل در جایی نیم‌فاصله و در جای دیگر فاصله گذاشته می‌شود که پاسخ آن - چنان‌که گفتیم - در بخش‌های پایانی کتاب به تفکیک و تفصیل خواهد آمد. دوم آنکه گستره این قواعد، تمامی کلمات زبان پارسی را شامل می‌شود یا خیر؟ آنچه در متن فوق آمد، چکیده‌ای از مطالب بود که طبیعتاً برخی از کلمات را به جهت اختصار بیان نکردیم. اما در بخش تفصیلی سعی شده قواعدی ارائه گردد که با جامعیت بر همه کلمات احاطه داشته باشد. هرچند امکان دارد تعداد کمی از واژگان نیز مغفول مانده باشد و ذیل این احکام قرار نگیرند. سومین پرسش آن است که چگونه می‌توان این قواعد و کلمات را به خاطر سپرد؟ درباره‌ی یادسپاری این مبحث باید گفت که چندان جای نگرانی نیست. این مطالب از اسلوب خاصی پیروی می‌کنند که با تامل و تعمق به آن پی می‌برید. پس از آن، تنها با چند مرتبه به کارگرفتن کلمات و پیاده کردن قواعد، می‌توانید آن‌ها را در ذهن خود جای دهید. از طرفی برای اطلاع از شیوه خط برخی از واژگان، می‌توانید به بخش نمایه مراجعه نمایید. در آنجا تعداد قابل

همچنان. پسوند‌های بان، چی، دار، دان (جا)، گاه، گر (گرا)، گون، مند و کلیه پسوند‌های بسیط‌گونه بی‌فاصله نگاشته می‌شود: برای نمونه آتشبار. در میان کلمات دیگر اسما نیز ترکیب ضد (ضدهوایی)، غیر (غیرمقدور)، مرد (پایمرد) و یار (پزشکیار) و دیگر کلمات بسیط‌گونه بدون فاصله می‌آیند. برخی از کلمات مهم بسیط‌گونه بدین قرار است: کتابخانه، فناوری، بزرگداشت، دستشویی، دلگیر، یکشنبه.^{۳۳} شایان توجه است که این موارد، هیچ‌گونه فاصله‌ای نیاز ندارند: اینجا، اینکه، آنجا، آنکه، آنچه، بلکه، همچنین، همچنان، چنانچه، وگرنه، ولو و والا.

توجهی از کلمات جمع‌آوری شده که با مشاهده صفحه مرجع، به قاعده مورد استفاده دسترسی پیدا خواهید کرد.^{۳۴}

قاعده چهارم: دیگر حروف

«همزه (ءِ اُ وِی)»

چنانچه فارسی‌زبانان در گفتار خود همزه کلمات عربی را تلفظ کنند، در نوشتار نیز به همان شکل آن را منعکس می‌نماییم و در غیر این صورت همزه را تغییر یا حذف می‌کنیم.

کلماتی با حفظ همزه: زائر، مصائب، قائم، ملائکه، رئیس، سؤال و تأثیر.

کلماتی با تغییر یا حذف همزه: دقایق، شرایط، امضا، ابتدا، اجزا و شهدا.

«همزه است»

همزه «است» تنها در صورتی که کلمه مختوم به «الف» باشد، حذف می‌شود: همانند یکتاست، داناست و بر خلاف ضروری است.

«ه و ی میانجی»

حرف «ه» گاهی تلفظ می‌شود: مثل ماه تابان. این «ه» را «ه» ملفوظ می‌دانند. لذا وقتی اضافه می‌شود کسره می‌گیرد. گاهی نیز تلفظ نمی‌شود: مثل علاقه من. این «ه» غیر ملفوظ است و با «ی» میانجی نشان می‌دهیم.

^{۳۴}. در این زمینه فرهنگ‌های املائی نیز کمک شایانی می‌کنند؛ همانند کتاب فرهنگ املائی خط فارسی، نوشته علی‌اشرف صادقی و زهرا زندی مقدم و یا فرهنگ املائی آنلاین ویراستاران.

«ام، ای، ایم، اید و اند»

این افعال کوتاه، صورت‌های متصل فعل «بودن» در زمان حال‌اند. شیوه صحیح نگارش آن‌ها بدین شرح است که همیشه همزه آن‌ها حفظ می‌گردد؛ به جهت وحدت روش و پرهیز از تعدد قواعد، از تبصره زدن آن خودداری می‌کنیم. همانند ایرانی‌ام، آزاده‌اید، عبارت‌اند.

تبصره: تنها استثنا در «ام» است که فارسی‌نگاران، ناخودآگاه همزه را در حروف منفصل (ر، ز، ژ، د، ذ، و) حذف می‌کنند. همچون: خشنودم، آرزومندم و همانند آن.

«م، ت، ش، مان، تا و شان»

این ضمائر، همیشه به ما قبل خود متصل می‌شوند؛ مگر در «ه» و «ی».^{۳۵}

برادرم، کتابشان، دوستانشان، خانه‌شان، کشتی‌ام، کشتی‌شان.

تمرینات پایانی

تمرین اول

با توجه به آنچه تاکنون گذشته است، جملات زیر را با کمترین تغییر به صورت ساده و روان بازنویسی کنید.

- معمولاً همه انبیا و اولیا حمد و سپاس خدای متعال را می‌گفتند و امام علی علیه السلام نیز بنگریم چگونه او را حمد و از هرگونه نقصی مبرا می‌کند.

^{۳۵}. البته «ی» مفتوح همانند دیگر موارد به صورت متصل نوشته می‌شود. عموم، عمویشان و... این موارد به صورت خودکار توسط فارسی‌زبانان رعایت می‌شود و نیازی به حفظ قاعده نیست.

- نهج البلاغه همانند منبع اصلی اش قرآن کریم علی رغم کهنه و فرسوده شدن مکتب های فکری و سیاسی با گذشت زمان بیانات و تحلیل های منطقی آن شاداب و تازه مانده است.
- امام حسین علیه السلام جمله «از قبل برای من قتلگاهی انتخاب شده که باید به آنجا برسم» یعنی از آنچه با قلم تقدیر و سرنوشت نوشته شده است، گریزی نیست را در هنگام خروج از مکه بیان فرمود.
- در فضای آفت خیز هیچ گلی به ثمر نخواهد نشست؛ چراکه آفت های روزگار بر ساقه های گلستان روییده و ریشه های حیات را می خشکاند و آن گاه نه آفتاب و نه آب و نه خاک، هیچ کدام کارایی خود را برای رشد گل نمی توانند به منصه ظهور برسانند.
- نهضت عاشورا بر مبنای این پیام، در هرجا و هر جامعه ای که به حق عمل نشود، از باطل خودداری نشود، بدعت ها زنده و سنت ها نابود شود، باید برپا گردد.
- جلال نهج البلاغه به روح متکلم آن است که همچون روح یک پزشک و دانشمند نیست که جهان و کائنات آن را فرا گرفته، در گفتار خویش انعکاس دهد؛ بلکه روحی است که علم جهان و کائناتش در آن حلول یافته است به گونه ای که با جریان وجودی جاری می شود.

تمرین دوم

متن زیر را با کمترین تغییر به هر صورت که می دانید؛ اصلاح نمایید؛

چرا ما باید هماره از صفر آغاز نمائیم؛

.....

 و چرا نباید مثلاً از ده و بیست، سی، چهل و نظیر آن و یا حتا از ۵۰-۶۰ آغاز بنماییم، و از نظرات و تجربیات

..... و پیشنهادات دیگران مستفیض گردیم و آنان را به کار
 بیندیم، تا زودتر و سریعتر به قله‌های علم و دانش.....
 دست یابیم؛ عصر
 امروز را عصر انفجار اطلاعات نام‌گذاری نموده‌اند. پس بنابراین؛ اقلاً باید بیش‌ترین فائده

 را در کمترین وقت و زمان از دانش و فن‌آوری پیش‌رفته
 ی امروز کسب کرد و به دست آورد؛ و سرمایه.....
 عمر گرانسنگ
 خویشتن خویش را به هیچ وجه مفت و مجانی از دست نداد. و یکی از طرق استفاده ی بهتر

 و بیش‌تر از عمر؛ مستفیض شدن از تجارب
 راه‌رفته گان، و احوالات اندیش‌مندان می باشد.

تمرین سوم

به ترتیب سه متن بنویسید؛ متن اول به اندازه یک پاراگراف، متن دوم دو پاراگراف و متن سوم سه
 پاراگراف. موضوع نوشته می‌تواند درباره‌ی آیه، روایت و پدیده‌ای مهم باشد که پیرامون آن مطالب
 مهمی در ذهن خود دارید.

or



احراز مسند افتا و تربیت انسانهای صالح برای افتا،
تربیت مدرّس،
انجام تحقیقات برای پیشرفتهای علمی،
مسأله‌ی قضا در جامعه
و مسأله‌ی تبلیغ؛
این پنج مأموریت، کاری است که دم دست است.
البته حوزه کارهای دیگر هم دارد و خیلی از کارهای
مهم را میتواند و باید انجام بدهد؛ ولی این پنج
مأموریت، دم دسته و حتمی است.

۱۳۶۹/۱۱/۰۴ دیدار مجمع نمایندگان طلاب و فضلای حوزه علمیه قم

مدرسه علمیه امراللهی (ره)

قم - بلوار شهید آیت الله صدوق رحمته علیه کوچه ۲۱/۱

www.meamr.ir | @meamr

۳۲۹۴۴۸۵۷ - ۳۲۹۰۳۴۲۳